

نشریه

# تدارک حزب انقلابی



شماره

شهریور ۱۳۹۵

نشانی تارنما:

<http://nashriye.com/>

تماس:

[Pishnahad1393@gmail.com](mailto:Pishnahad1393@gmail.com)



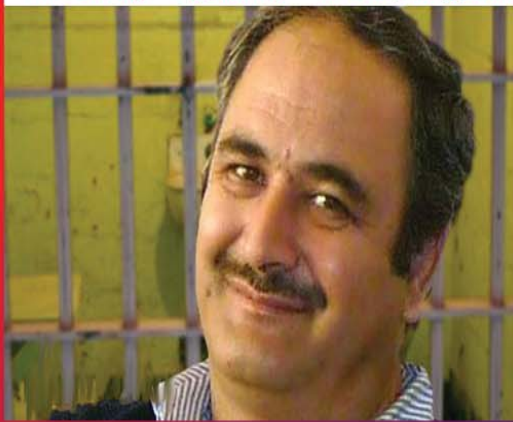
شماره	عنوان	صفحه
۱	آئین نامه اجرایی	۵
۲	اصول هفت ماده ای	۷
۳	زندگی نامه شاهرخ زمانی	۸
۴	پیش بسوی سازمان رهبران	۱۷
۵	این جمع بندی هنوز صحت دارد	۲۴
۶	در رسای شاهرخ زمانی	۲۶
۷	دلنوشته ای از اسماعیل فتاحی در باره شاهرخ زمانی	۲۷
۸	شعری تقدیم به شاهرخ	۲۷
۹	شعر سکوت پیش از فریاد	۲۸
۱۰	با یاد شاهرخ زمانی و کوروش بخشنده	۲۹
۱۱	به یاد رفیقم	۳۰
۱۲	تو حرمت واژه رفیقی	۳۰

صفحه	عنوان	شماره
۳۱	شورشی در قرنطینه	۱۴
۳۲	این یک شعر نیست	۱۵
۳۶	من آزادی می خواهم	۱۶
۳۸	کارگر آگاه از نبرد نترسد	۱۷
۴۰	یک سال پیش...	۱۸
۴۱	اطلاعیه مراسم بزرگداشت شاهرخ و کوروش در تورنتو	۱۹



ما می خواهیم قاتلان شاهرخ زمانی مجازات شوند.

شاهرخ معلم ماست، راه شاهرخ، راه ماست!!!



**We want**

the murderers to be punished

**Shahrokh Zamani.**

- ۳- پیش برد بحث های تئوریکي جهت مشخص کردن اشتراکات ،  
اختلافات و نتیجه گیری برای ساختن حزب انقلابی طبقه کارگر،  
۴- خروج از جمع را

رعایت کرده و تابع ساختار های تعریف شده در سند فوق باشند.  
تبصره ۱ - پیشنهاد، انتقاد و بحث در رابطه با جزئیات یا کلیات این توافق  
نامه برای اعضا چه جدید و چه قدیم و در هر سمتی که باشند حقی است  
کاملاً برابر.

ماده ۳ - ورود و خروج از این جمع آزادانه و داوطلبانه است ، اما هر عضو پس  
از ورود باید تابع مواد مختلف این توافق نامه باشد و در تقسیم کارها موظف  
به انجام کارهای هستند که در جلسات و یا ارگان های که در آینده ساخته  
خواهند شد کارهای را عهده دار شوند و در قبال مسئولیت های پذیرفته شده  
پاسخگو باشند.

تبصره ۱ - شرایط عضویت ، تقسیم کارها و مسئولیت ها ، طبقه و سبک انجام  
وظایف توسط جمع تنظیم و توافق نهایی اعضا لازم الاجرا به عنوان بخشی از  
توافق نامه به این متن اضافه خواهد شد.

تبصره ۲ - خروج از جمع حقی است کاملاً آزاد و پذیرفته شده ، تنها لازم است  
خارج شونده بصورت مختصر و مفید با بیان دلایل خود ، خروجش را اعلام  
نماید ، و جمع موظف است دلایل اعلام شده را بررسی کرده و جواب قانع کننده  
ای را رو به عموم اعلام کنند.

ماده ۴ - جمع فوق (جمع قدم اول) جهت ایجاد بستری تشکیل می شود که  
از طریق بستر فوق بتواند شرایطی را برای اقدام به ساختن حزب انقلابی طبقه  
کارگر آماده کرده و سپس اقدام به ایجاد حزب مورد نظر توسط جمع فوق ( جمع  
بزرگتر) نمود.

ماده ۵- ما اعضا جهت حل یا به نتیجه رساندن اختلافات و بحث های تئوریک  
متعهد می شویم ، عملاً دست در دست هم زمینه و شرایط و امکانات ممکن و  
لازم را برای بیان و انتشار گسترده نظرات خود و دیگر رفقا و بحث و نقد آنها را  
در حوزه مبارزات تئوریک موازی با فعالیت های مشترک عملی به پیش ببریم  
، و از هر گونه ایجاد سد و مانع ، سانسور، تغییر و تحریف و جلوگیری از طرح  
شدن نظرات رفقا ی خود اجتناب کرده و مانع ارتکاب چنین خطاهای توسط  
دیگر افراد شویم ، (متعهد می گردیم حق بیان تمامی اعضا را بدون هیچ گونه  
شرط و شروطی رعایت کنیم و موظف هستیم بستر و زمینه های امکان بیان  
نظرات و انتقادات در موارد اشتراکات و اختلافات یکدیگر کوشا باشیم)

تبصره ۱ - عدم پای بندی و عدم اجرای این تعهدات تخلف از توافق و تخطی  
از وظایف محسوب می گردد.

تبصره ۲ - با توجه به اینکه می دانیم در بحث های تئوریک برخورد های  
مخالف و نقد های برنده یا در مواردی اشتباه علیه نظرات ما وجود خواهد  
داشت ، اما ما متعهد می شویم بحث های تئوریک را به عنوان دشمنی قلمداد  
نکنیم ، و نتایج اختلافات نظری را در عرصه های فعالیت عملی مشترک دخالت  
ندیم و با دقت و صبر انقلابی بحث ها را در حوزه تئوریک و فعالیت عملی  
را در حوزه های نقاط مشترک موازی پیش ببریم.

ماده ۶ - همه ی ما بطور صد در صد به این نتیجه رسیده ایم که هیچ  
کدام از ما چه به صورت فردی و چه بصورت گروهی (گرایشات) توان انجام  
وظایف پیش رو را نداریم ، در نتیجه جمع شدن دور هم و اقدام عملی به  
کارهای مشترک را تنها راه دست یابی به نیاز های مبارزاتی خود و خروج از بن  
بست کنونی ، حل بحران هویت برای خود و بر طرف کردن بحران رهبری خود

## آیین نامه داخلی

### آیین نامه اجرائی همکاری در کمیته ها

متن پیشنهادی آیین نامه زیر در مرداد ماه ۱۳۹۳ طی جلساتی توسط اعضای  
جمع قدم اول مورد بررسی و تصویب قرار گرفت سپس در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۱  
توسط اعضا مورد باز بینی قرار گرفت و تغییراتی در آن ایجاد شده و به  
تصویب شرکت کنندگان در جلسه رسید. آیین نامه اجرایی جمع قدم اول با  
تغییرات اعمال شده در زیر ارایه می گردد :

ماده ۱- با توجه به اینکه ارایه گزارش از انجام وظایف و مسئولیت ها به  
عهده گرفته شده یا انجام کارهای خود تعیین کرده و همچنین پردازش گزارش  
های دریافتی جهت مطالعه و بازخورد نتایج آنها برای درک درست شرایط و  
تحلیل مشخص از شرایط مشخص از اصول اساسی و پایه ی و ضروری سازماندهی  
و سازمان یابی انقلابی است :

بنابراین رفقای عضو موظف هستند در شروع هر جلسه ای موارد مربوط به آن  
جلسه و وظایف و مسئولیت های پذیرفته شده ای که انجام شده یا نشده ی  
خود و تاثیرات و نتایج اقدامات را طی گزارشی ارایه نمایند.

تبصره ۱ - ارایه گزارش از وظایف و مسئولیت های اجتناب ناپذیر بوده و  
سرلوحه و انضباط سازمانی محسوب می شود و عدم ارایه آن (گزارش) دلیل بر  
بی نظمی و سازمان ناپذیری فرد تلقی میشود.

تبصره ۲- هر کدام از رفقای شرکت کنندگان در جمع قدم اول وظیفه دارند  
کارهای انجام شده و گزارشات ارایه شده در جمع قدم اول را به رفقای خود  
گزارش داده و نظرات آنها را نیز به اطلاع جمع قدم اول برسانند.

ماده ۲ - این نوشته ( آیین نامه ) سند مورد توافق افراد و گروههای است که  
خود با شرکت جمعی در مباحثات تهیه و با توافق جمعی مصوب کرده اند و  
توافق دارند که هرگز بحث در مورد تغییر ، ترمیم یا افزودن ، یا حذف کردن  
در آن بسته نخواهد بود ، اما تا هر زمانی که متن جدید از آن تهیه نشده است  
، در قبال متن موجود متعهد می شوند مفاد توافق نامه فوق را در رابطه با  
فعالیت های خود از جمله :

۱- ورود به جمع و فعالیت در آن ،

۲- فعالیت در کارهای عملی مشترک ،

ماده ۱۶ - علی رغم اینکه قبول داریم تمامی گروههای موجود در رسیدن به اهداف کارگری - سوسیالیستی نا توان هستند ولی ما موجودیت آنها را برسمیت می شناسیم و لازم می دانیم هر کدام از گروههای که قبول عضویت می کنند بخشی از تسهیلات موجود خود را در اختیار جمع قدم اول بگذارد. ماده ۱۷ - ما اعضای جمع قدم اول موظف هستیم در تقسیم کارها افرادی را برای گروههای تخصصی جهت ایجاد رابطه با کارگران فعال در داخل تشکیل بدهیم .

ماده ۱۸ - هر کدام از کمیته ها بر اساس موارد بیان شده در این سند بین اعضای خود تقسیم کار خواهند کرد، و هر کدام از اعضا طبق مسئولیت خود در مقابل کمیته مربوطه پاسخگو خواهد بود.

ماده ۱۹ - کمیته ها موظف هستند جلسات منظمی بر گزار نمایند و در رابطه با مشکلات، پیشنهادات، اسناد توافقی، اخبار و جریانهای اطراف خود، مسائل روز کارگران و مردم مباحثه کنند و رفقای مسئول هسته ها و کمیته ها هر شش ماه یک بار بیان کاری ارائه کنند.

ماده ۲۰ - یکی از وظایف مهم رفقا در کمیته ها و هسته ها کادر سازی و همانند سازی است که در این راه باید از تجربیات گرانمایه احزاب پرتوان صده گذشته استفاده نمایند.

ماده ۲۱ - ساختار پذیرفته شده برای سازمان یابی و سازماندهی و ایجاد هسته ها بر مبنای اصول غیر متمرکز است (عدم تمرکز، عدم تداخل و عدم تسری اطلاعات) برخی از مواردی که در این رابطه لازم هستند عبارتند از :

- ۱ - استقلال فعالیت هسته ها ی مخفی از لحاظ تدارکات و مالیه .
- ۲ - ایجاد تشکل های توده ای، ارتباط با عناصر پیش رو، برسمیت شناختن اشکال مبارزاتی - مطالباتی متنوع،
- ۳ - سازماندهی هسته ها توسط خودشان.
- ۴ - تنظیم نحوه، زمان، مکان بر گذاری جلسات هسته ها توسط خودشان
- ۵ - نحوه ارتباط و استفاده شامل، قرار ها، استفاده از اینترنت، موبایل، و دیگر وسایل

۶ - داشتن جاساز، محمل سازی و داشتن آمادگی برای بازجویی ها

۷ - هیچ گونه ارتباط عرضی بین هسته ها نباید باشد .

ماده ۲۲ - نشریه ما باید به هر طریق ممکن با بدنه کارگری - روشنفکری داخل کشور ارتباط زنده داشته باشد، بدین منظور قبل از انتشار، هم نظری با تشکل ها، محافل و فعالین داخلی کارگری - سوسیالیستی ضرورت حیاتی دارد. ماده ۲۳ - مطالب نشریه باید جواب گویی نیاز های عملی و تئوریک مبارزه طبقاتی و سیاسی جاری داخل کشور باشد.

ماده ۲۴ - وظیفه ما ضمن کادر سازی و سازماندهی هسته ها و کمیته های مخفی - انقلابی در داخل، بر قراری ارتباط انترناسیونالیستی با نیرو های سوسیالیستی - کارگری دیگر کشور ها، بخصوص در وهله اول با کشور های همسایه ایران است.

ماده ۲۵ - نشریه را به دو بخش تقسیم می کنیم، یک بخش مختص به مباحث ایجاد زمینه های ساخت حزب انقلابی طبقه کارگر خواهد بود و بخش دیگر مربوط به فعالیت و مبارزات روز مره کارگران، فعالین کارگری، تشکل ها، هسته ها، بحث های سیاسی، اخبار و تحلیل ها و ... میباشد.

جمع قدم اول

۱۳۹۴/۶/۱

و تمامی جنبش سوسیالیستی - کارگری می دانیم.

ماده ۷ - ما برای دست یابی به امکان همزمانی بیشتر فعلا» در دو عرصه به صورت موازی اقدام به همکاری می کنیم دو عرصه فوق عبارتند از :

الف - سازمان یابی خود و سازماندهی نیروهای مبارز در جهت فعالیت مشترک حول محور اهداف فعلا» مشترک، که لیست اهداف و نقاط مشترک و سبک و چهار چوب فعالیت مشترک توسط اعضا تنظیم و در متن و پی این سند تدوین خواهند شد.

ب - بحث و تبادل نظر در مورد تئوریهای اساسی و پایه ای در جهت آماده شدن برای ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر، موازی با فعالیت مشترک در اهداف مشترک انجام خواهد شد.

ماده ۸ - برای دست یابی به اهداف خود از ابزارهای زیر استفاده خواهیم کرد :

۱ - تشکیل کمیته سازمان ده

۲ - بولتن داخلی

۳ - بولتن یا نشریه ی رو به عموم

۴ - تارما و شبکه های اجتماعی دنیای مجازی

۵ - مصاحبه ها، مناظرها، جلسات مختلف و ...

تبصره ۱ - افزایش ابزار های فوق بستگی به امکانات و تشخیص جمعی دارد.

ماده ۹ - مسئولیت کارهای عملی در بولتن، نشریه و تارما، شبکه های اجتماعی جلسات و مصاحبه ها و ... به عهده کمیته نشریه تدارک حزب انقلابی خواهد بود، که از میان اعضای داوطلب یا پیشنهاد رفقای عضو که بر مبنای تشخیص توانایی رفقا خواهد بود، ولی پس از قبول مسئولیت بدون توجه داوطلبی موظف به انجام وظایف و مسئول پاسخگویی طبق آیین نامه که اعضا تدوین خواهند کرد، هستند.

ماده ۱۰ - انتخاب یا انتصاب داوطلبی برای عضویت در کمیته نشریه تدارک حزب انقلابی یا در کمیته سازماندهی یا بر کناری اعضای آنها تابع مدت زمان مشخصی نیست، بلکه می توان از طریق اعلام خود شخص و یا رفیق دیگری برای عضویت یا عدم عضویت در ارگانهای فوق جای گزین شوند.

ماده ۱۱ - هر کدام از اعضا موظف هستند در تقسیم کار قرار گرفته و وظایفی را در حوزه عملی به عهده بگیرد.

ماده ۱۲) وجود آرای متفاوت به رسمیت شناخته میشود. علیرغم اقلیت بودن صاحبان نظرات متفاوت، همواره باید امکان ابراز نظر برای همه بطور مساوی فراهم گردد.

ماده ۱۳) خروج از این جمع حق غیر قابل انکار هر فرد یا گروه میباشد. برای جلوگیری از احتمال سوی تفاهم، پیشنهاد می شود که رفیق یا رفقای منتقد انتقادات خود را به صورت شفاهی و یا کتبی با جمع قدم اول در میان بگذارند چه بسا بتوان انتقادات را مرتفع نمود و از جدایی بی جهت جلوگیری نمود.

ماده ۱۴) در صورت کفایت مذاکرات نظری و فراخوان کنگره برای ایجاد حزب، میتوان بیش از یک برنامه را به کنگره ارائه داد .

ماده ۱۵ - ما اختلافات خود را به رسمیت میشناسیم و به فکر تدوین لیست اختلافات و اشتراکات هستیم تا بتوانیم آگاهانه عرصه های که عملا» می توانیم فعالیت مشترک پیش ببریم را مشخص کرده اقدام به فعالیت کنیم.

۳- بورژوازی این نظام و روابط و مناسبات موجود را از طریق اعمال دیکتاتوری طبقاتی خود توسط حکومت های سرمایه داری در سراسر جهان به پرولتاریا تحمیل کرده و از آنجایی که این نظام بر مبنای تولید اجتماعی از یکطرف و کنترل خصوصی بر ابزار و روند و محصول تولید از طرف دیگر، قرار دارد، حامل تضادی است که نیروهای مولده را در تصادم با مناسبات و روابط تولیدی قرار داده و نهایتاً به فروپاشی آن خواهد انجامید. پرولتاریای جهانی چاره ای جز مبارزه برای سرنگونی سیادت سرمایه داری و آغاز ساختن بنای سوسیالیسم برای دستیابی به نظام کمونیستی ندارد.

۴- طبقه پرولتاریا تنها نیروی اجتماعی است که قابلیت پیشبرد انقلاب جهانی برای انهدام نظام سرمایه داری و ارائه بدیل سوسیالیستی را دارا می باشد. این طبقه برای پیشبرد این مبارزه و ارائه بدیل خود به جامعه بشری نیاز به تشکیل بین المللی انقلابی دارد که بیانگر منافع طبقاتی او بوده و با متشکل کردن قشر پیشتاز آن راهنما و رهبر مبارزات طبقه کارگر و متحدین آن باشد.

۵- ما، بمثابه بخشی از فعالان سوسیالیست انقلابی طبقه کارگر، وظیفه خود می دانیم، تا فوراً پروسه تشکیل این حزب در جامعه ایران و سازماندهی طبقه کارگر را برای تدارک انقلاب سوسیالیستی و رساندن به اهداف و تامین منافع اش آغاز کنیم.

۶- اولین قدم برای ساختمان سوسیالیسم انهدام ماشین دولت ( STATE ) سرمایه داری و تشکیل دولت ( STATE ) و نظام شورایی برای اعمال دیکتاتوری انقلابی پرولتاریا می باشد.

۷- در این راه، ما با کلیه راه حل های سرمایه داری، خصوصی و دولتی، و راه حل های میانه سوسیال دمکراسی، و استقرار حکومت های موتلفه «دمکراسی نوین» و دیکتاتوری حزبی، یا هر گونه حکومت و نظامی که به انحاء مختلف تداوم حضور بورژوازی، بمثابه یک طبقه متشکل را در حاکمیت سیاسی و اقتصادی جامعه میسر و توجیه میکند، مرزبندی داشته و مبارزه می کنیم.

این مواد تصویب شده در بولتن شماره هفت و نه منتشر شده بود در اینجا جهت یاد اور مجدداً منتشر می کنیم

## هفت ماده مصوب بعنوان اصول اولیه در جمع قدم اول

ما در قدم اول برای اینکه بتوانیم فعالیت مشترک خود را در جهت نیازهای جنبش کمونیستی و کارگری شروع و به پیش ببریم نیاز به تدوین حداقلی از باورهای مشترک داشتیم که طی چند جلسه ای ۷ مورد از آنها را بررسی و به توافق دست یافتیم، تا طبق توافقات اولیه از هر امکانی برای گسترش بستر فعالیت مشترک استفاده شود. با توجه به بند قید شده در مقدمه توافقات فوق، امکان بحث و تبادل نظر گسترده برای این هفت ماده و موارد دیگر همچنان وجود دارد و ما در رابطه با بحث مجدد هیچ محدودیتی قائل نیستیم.

طرح پیشنهادی برای چارچوب سیاسی فعالیت مشترک گرایشات انقلابی برای ایجاد حزب طبقه کارگر ایران :

مقدمه : این طرح بعنوان طرحی مقدماتی برای آغاز فعالیت مشترک گرایشات حاضر تهیه گشته و به هیچ عنوان بمثابه برنامه ای قطعی نبوده و همواره قابل اصلاح و پذیرای مفاد تکمیلی می باشد.

۱- نظام حاکم بر جهان امروزی نظام سرمایه داری جهانی است که سراسر جهان و ایران را به دو اردوگاه متخاصم پرولتاریا و بورژوازی تقسیم کرده و در مقابل یکدیگر قرار داده است.

۲- در تداوم این نظام، سرمایه داری بر استثمار بخش اعظم جامعه، یعنی کارگران و زحمتکشان توسط تعداد کم شمار صاحبان سرمایه، بر تشدید هر چه بیشتر اختلافات طبقاتی، بر از خود بیگانگی گسترده آحاد جامعه، بر تهدید آشکار سلامت محیط زیست در ابعادی هر دم سهمگین تر، بر مبادله نابرابر و تبعیض گسترده علیه کشورهای فقیر توسط کشورهای غنی و پر قدرت استوار است، نظام سرمایه داری در راستای تناقضات و تضادهای ذاتی و لاینحل خود مدام خود را با بحرانهای کوچک و بزرگ (کشوری، منطقه ای و جهانی) رو در رو می یابد و در هر بحران ضمن بیکار سازی گسترده آحاد کارگران و زحمتکشان، تهاجمی گسترده به سطح معیشت و دستاوردهای کارگران و زحمتکشان سازمان می دهد.

( ما در این زندگینامه مجبور هستیم، موارد ظاهرا» اضافی را هم بیان کنیم، چون فکر می کنیم، برای رفقای که می خواهند فعالیت کنند، انتقال این تجربیات بسیار لازم و ضروری است، و لازم است از زندگی شاهرخ که فریاد زدیم، شاهرخ معلم ماست درس های بیاموزیم.)



## زندگی نامه شاهرخ زمانی

بی امان نیروهای ترقی خواه بخصوص انقلابیون مدافع طبقه کارگر از سوی رژیم دیکتاتور پهلوی گذشته بود، اقدام به تحول سیاسی و اجتماعی و اقتصادی به يك ضرورت مبرم تبدیل شده بود و از هر دو نیروی مقابل هم ( طرفداران حکومت و نیرو های انقلابی) احساس می شد برای جواب گویی به چنین ضرورتی حکومت و حافظانش تلاش داشتند با اصلاحات دیکته شده از بالا و سرمایه داری جهانی از خطر عبور کنند و نیروهای انقلابی می خواستند با انقلاب به این ضرورت پاسخ بدهند، بار دیگر جنبش های سیاسی علی رغم تداوم فشارها و سرکوبها سر بر آورده گسترش می یافتند، جریانها، گروه ها و دسته های مختلف سیاسی و اجتماعی مخفی و علنی در حال شکل گیری برای مقابله با دو نوع دشمن بودند، ۱- برای مقابله با تئوری

شاهرخ زمانی در ۱۵ شهریور سال ۱۳۴۳ در قره داغ آذربایجان شرقی بدنیا آمد، مادرش زرین تاج نجاتی خانه دار و پدرش بهمن زمانی معلم و شاعر از دوستان صمد بهرنگی و بهروز دهقانی و ... بود او در مقطعی بدنیا آمد که يك دهه از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ و سرکوب



طبقاتی بشدت در جریان است و نتیجه بگیرد مقاومت و مبارزه تنها راه رهاییست. شاهرخ با هر پله سنی که بالا میرفت خود را در میان انبوه روشنفکران چپ می دید که نترس و بی باک ضمن نوازش صمیمانه او از وقایع جامعه بحث میکردند و از نبود عدالت، آزادی، برابری به تنگ آمده اند. او بدین طریق با سرکوب، سانسور، بی عدالتی طبقه حاکم (سرمایه داری) از یک سو و دفاع پیکارجویان مارکسیست اردوی کار و سوسیالیزم از سوی دیگر آشنا می شد سال ۱۳۵۴ فقط ۱۱ ساله بود که ساواکیها عمویش جبرائیل زمانی، شوهر عمه اش محمود پناهی، داییش علی اشرف نجاتی و چنگیز احمدی از مبارزین مارکسیست را با هم به اتهام برنامه ریزی برای ترور شاه بازداشت کردند. در زمانیکه دستگاه مخوف ساواک پنجه در پنجه جریانهای چریکی به سرکوب خونین آنان پرداخته بود و در این سرکوب خونین تا ده کوره ها دست یازیده بود و در مقابل مبارزین جان برکف نیز از پای ننشسته ضمن مقابله به مثل، جزوه های افشاگرانه از زندانهای رژیم به بیرون درز می دادند جزوه ها، کتابچه های کوچک از نحوه شکنجه زندانیان و بخصوص کاست صوتی از برادران خرم آبادی، روح هرنو جوان و جوان پیر شور و آگاهی را به مبارزه می طلبد، این جزوات و کاست های مشابه و بعدها مصاحبه اورینا فالاجی با شاه دست به دست در بین جوانان و نو جوانان از جمله شاهرخ رد و بدل می شد، همچنین بهمن زمانی معلم زحمتکش، روشنفکر و شاعر مبارز و هم دوره صمد، مدتها بود که صمد بهرنگی این معلم افسانه ای را با شعر آراز آراز که سروده خودش (بهمن زمانی) بود با ساز و آواز عاشق عبدالعلی به یک سرود عمومی تبدیل کرده بود کمتر کسی در آذربایجان بود که آراز آراز و فلسفه آن را نداند، چنانچه بعدها این ترانه، صمد را به یک الگوی رفتاری معلم ها تبدیل کرد و او را زبانزد خاص و عام کرد. در سال ۵۵ محمود پناهی و علی اشرف نجاتی از زندان آزاد شدند. اما بهمن زمانی پدر به همراه یکی دیگر از نزدیکان در مرز خدا آفرین بازداشت شد و به زندان اوین در تهران منقل شدند از این لحظه تا انقلاب بهمن ۵۷ شاهرخ بطور مداوم به همراه مادر، زن عمو، عمه از پشت میله های زندان تبریز عمو و دوستانش و از پشت میله های زندان اوین پدر و دوستانش را ملاقات میکرد، آیا این همه موارد و اتفاقات و نفرت از به بند کشیدن آزادیخواهان و عدالت طلبان برای یک نوجوان مثل شاهرخ کافی نیست تا آخر عمر علیه هر گونه استبداد و بی عدالتی به مبارزه بی امان دست بزند؟ (اما این به تنهای کافی نبود تا بیننده و لمس کننده چنین ظلم های را به انقلابی مانند شاهرخ تبدیل کند بعد از انقلاب او با ورود به حوزه واقعی فعالیت طبقاتی در درون طبقه کارگر یعنی قرار گرفتن در روابط کار و سرمایه به شکل کارگر

بقا اشکال جدید مبارزه را جستجو می کردند، ۲ - از طرف دیگر با حکومت حاکم پنجه در پنجه می انداختند. در چنین وضعیتی در آذربایجان در یک خانواده روشنفکر و انقلابی و زحمتکش پسری بدنیا آمد که پدر بزرگ غافل از آرمان طغیانگر فرزندان اسم او را شاهرخ گذاشت، خانواده شاهرخ خصوصا پدر یعنی بهمن زمانی و عمو یعنی جبرائیل از مبلغین و فعالین افکار انقلابی بودند خانواده ی شاهرخ زحمتکش و روشنفکر و هوادار سرسخت و پیگیر سوسیالیزم بودند، که بعدها این خانواده به کل به محل تبادل اطلاعات و افکار شخصیتهای چون صمد بهرنگی، بهروز دهقانی، علیرضا نابدل، غلامحسین ساعدی، آلیاری، حمزه فراحتی و دهها نفر از مبارزان سرشناس دیگر تبدیل شده بود، شخصیتهاییکه بعدها بخشی از ستونها و کادر های اصلی شکل گیری جریانات سیاسی چپ به حساب می آمدند.

سیر تحولات سریع و زمان به تندی سپری می شد حضور پدر و عمو در بطن تحولات شروع شده جریان مبارزه را در خانواده ملموستر میکرد شاهرخ ششمین سالش را تمام نکرده بود که عمویش جبرائیل زمانی را در ارتباط با جنبش چریکی تازه آغاز شده (در ارتباط با سیاهکل) دستگیر و بازداشت کردند زرین تاج مادر شاهرخ از اولین کسان خانواده بود که دست شاهرخ شش ساله را گرفته به ملاقات عموی دربند رفت، صدای انقلابیون از پشت میله های زندان حتی بچه های شش ساله را هم عاشق آرمان نیک آنان میکرد، بنابراین او از همان لحظه با تیز هوشی بدنبال درک ماجرا بود در سال ۵۲ وقتی که ۸ ساله بود با گوش خودش شنید که بهمن زمانی پدرش برای دوستانش این شعر: ایران وطنم از خلیج خونینت تا کرانه های خزر صدای سگان زنجیریت بگوش میرسد را زمزمه میکرد او با چشم خودش دید که پدرش بهمن برای دانش آموزانش این شعر ترکی (باغیرساخار باغیرساخار قیزیل قاندى باغیرساخار) را بازخوانی میکرد، وقتی از پدر، معنا و مفهومش را پرسید او گفت علیرضا نابدل چریک مارکسیست برای اینکه مبادا بشکند و رفقاییش را لو بدهد از پنجره بیمارستان خود را پرت کرد و شکمش دریده شد و روده های خونینش نقش زمین شد تا از این طریق فرصتی را برای رهایی دوستانش از حوزه تعقیب ساواک بدست آورد و این خود جرقه ای بود تا شاهرخ کنجاو شود که چه اتفاقی در حال شکل گیریت (از این موضوع می توانیم درک کنیم که چرا شاهرخ به هیچ کدام از سوالات بازجو ها جواب نداده است و بعد از دستگیری شاهرخ از اعضای دیگر هسته های که شاهرخ در آنها فعال بود هیچ کس دستگیر نشد) و این فرصتی می شد تا بشنود: خیر و شر، بندگی و آزادگی، ظلم و رهایی، در واقع نیروهای دو طبقه در مقابل هم صف کشیده اند، و مبارزه

۵۷ بطور موقت رخ داد، و شاهرخ به این شکل نقد داشت از نظر شاهرخ معایب این بود که کارگران بدون سازمانیافتگی طبقاتی و بدون آگاهی بالای طبقاتی به انقلابیون پیوستند در حالی که اصولش اینکه طبقه کارگر باید طبقه ای برای خود باشد و سازمانیافته شود و انقلابیون به او بپیوندند نه برعکس) اراده کنند هر نوع قدرت ستم پیشه را به پایین می کشند، بنا براین بعد از انقلاب خود به عنوان یک مبارز نوجوان به اردوی مبارزانی پیوست که خواستار آزادیهای دموکراتیک برای ایجاد تشکلهای صنفی، سیاسی، اجتماعی و مدنی بودند او به حقوق بر حق زحمتکشان و طبقه کارگر ایمان داشت و در راه ایجاد تشکلهای صنفی و سیاسی آنان لحظه ای دریغ نمی کرد در ادامه همان راه و آرمانش بود که شاهرخ در سال ۶۰ در ۱۶ سالگی و این دفعه خودش به خاطر دفاع از دست آورد زحمتکشان دستگیر گردید اما برای رهایی از دست پاسداران نوپای سرکوب و ظلم خود را به نام نادر کمالی معرفی کرد و بعد از هفت ماه آزاد شد. غافل از اینکه پدرش بهمن زمانی برای رهایی از دست پاسداران جدید استبداد که علیه او حکم تیر صادر شده بود، خانه را به سوی جنگلهای ارسباران برای مدت نامعلومی ترک کرده است، وقتی به خانه رسید به جز یک شعر ترکی به قلم بهمن در وصف حال پسر زندانش شاهرخ چیزی باقی نمانده بود شعر افسونگر و دیوانه کننده بود ( من دیدلرکی توتولوب اوغلون. او ظالم جلادین تله سینده دی الو و ون ایچینه آتلیب اوغلون. إعدامی کسین لرین سیراسیندادی) ( به من گفتند پسر دستگیر شده. در تله جلادان ظالم است تو تنوره آتش انداخته شده، در صف اعدامیهاست). هرچند شاهرخ از زندان رهایی یافته بود شعر پدر از اتفاقی خبر میداد که هر لحظه ممکن است به سراغش بیایند هر چند بهمن یک سال پیش در یک شعر ترکی دیگری تحت عنوان دور قاچاق اوغوم بودور اسلام گلیر ( پاشو فرارکنیم پسر، اسلام دارد میاد) از یک استبداد دینی خبر داده بود بنابراین او نیز باید خود را برای شرایط جدید مبارزه آماده نماید دو سال بعد یعنی سال ۶۲ با هجوم حکومت اسلامی به آخرین سنگر های آزادی شاهرخ به همراه مادر، خواهران و برادر کوچکش راه مبارزه در شهرهای تهران، شیراز، بندر عباس را در پیش گرفت در این موقع بود که وارد صنف نقاشان و تزیینات ساختمانی شد ضمن کارکردن به عنوان کارگر نقاش برای امرارمعاش، فعالیت صنفی و سیاسی در بین آنها را یکی از وظایف خود برگزید و بدون کوچکترین تردید با بجان خریدن سخت ترین خطر به تلاش خود در راه آگاهی بخشی سوسیالیستی و سازماندهی زحمت کشان ادامه داد. در آبان ۱۳۶۵ با یکی از رفقای دختر ازدواج کرد حاصل این ازدواج دوفرنزند شد که هم اکنون نینا دخترش ازدواج کرده و در حال گذراندن دوره کارشناسی

نقاش توانست به یک انقلابی واقعی تبدیل شود و بعد از ورود او به حوزه کارگری تمامی دیده ها، شنیده ها و آموزش های روشنفکرانه اش در روند و بستر اصولی انقلابی و طبقاتی قرار گرفته و بعد انقلابی او را شکوفا کرد، این بود که توانست به شاهرخ واقعی تبدیل شود، شاهرخ در بحث های جدی خود همیشه مفاهیم زیر را بی کم و کاست بیان می کرد: او می گفت دلیل اصلی سطحی از آگاهی طبقاتی که من کسب کردم اینکه در هر دو حوزه فعال بودم هم در حوزه ای که روشنفکران انقلابی حضور داشتند، بودم و هم در حوزه عملی کارگری، کارگر فعالی بودم و با بررسی های میدانی و کتابخانه ای درک کردم که نه کارگران بدون آموزش علمی اصول و تئوریهای انقلابی می توانند آگاهی لازم را برای وحدت و تشکیلات و طبقه ای برای خود شدن و حرکت به سوی انقلاب و حل مشکلات خود کسب کنند و نه روشنفکران انقلابی بدون طبقه کارگری که سازمان یافته است و از طریق ارتباط ارگانیک میان جنبش کارگری و جنبش انقلابی خود و هم پیمانانش را رهبری می کند، نمی توانند به انقلاب متصل شوند، در واقع روشنفکران نیز زمانی واقعان می توانند در درون انقلاب قرار به گیرند و به وظیفه انقلابی خود در قبال انقلاب سوسیالیستی عمل کنند که در درون طبقه کارگر سازمان یافته با آگاهی بالای طبقاتی قرار گرفته باشند، در مسیر انقلاب کارگری این دو جز تفکیک ناپذیرند، شاهرخ اعتقاد داشت هرگز کارگران، و در هیچ شرایطی خود به خود آگاهی طبقاتی که مفهوم انقلابی داشته باشد و بتواند کارگران را در جهت گرفتن مطالباتشان راهنمایی کند را کسب نمی کنند و از طریق خود به خود نمی توانند به سوسیالیسم عملی دست بیابند، آنچه کارگران در هر حوزه ای از کار خود، خود به خود کسب می کنند آگاهی بورژوازی یعنی ضد آگاهی طبقاتی است. هر کسی یا تشکیلاتی به بهانه اینکه کارگران خود به خود به آگاهی طبقاتی، وحدت و سازماندهی انقلابی دست خواهند یافت، خود وظیفه آگاهی رسانی را انجام نمی دهند یا به هر شکلی مانع انجام وظیفه توسط دیگران نیز می شوند حتی اگر خودشان در درون صف کارگران باشند یا کارگر باشند، بدون هیچ اغمازی در مقابل طبقه کارگر و خدمت گذار سرمایه داری هستند/) بنابراین او عیرغم سن کمش به صفوف انقلاب پیوست و در ۲۲ بهمن با چشمان خودش دید که قدرت انقلابی توده ها سلطنت ۲۵۰۰ ساله را به زیر کشیدند و درب مخوف ترین زندانها را گشودند پدر، عمو و صدها زندانی سیاسی و آزادخواه را ازاد کردند او تنها ۱۳ ساله بود که با چشمان خودش دید اردوی ستمکاران با هر قدرتی که داشته باشند پایدار نیستند اگر توده های زحمتکش و کارگران به انقلابیون بپیوندند و متحد شوند، (این شکلی بود که در انقلاب

کرد، در چنین شرایطی بود که شاهرخ ضمن شرکت در همه عرصه های سیاسی بازخوانی تاریخ جنبش چپ در عرصه داخلی وجهانی را شروع کرد او ضمن مطالعه عمیق در این حوزه روابط مطالعاتی، پژوهشی و سیاسی خود را بانپروهای فعال داخلی وخارجی بسط داد. واز اواخر دهه هشتاد ضمن نشر اندیشه های خود، مبارزه خود را به تئوریهای بازسازی شده مجهز کرد، همانطوریکه گفته شد شاهرخ از حوزه زندگی روشنفکران انقلابی و خانواده زحمتکش معلمی بر خواسته بود تجربیات سیاسی را به لحاظ حضور در یک خانواده روشنفکر سیاسی و حلقه ی از مبارزان هوادار سوسیالیزم و مطالعه بی وقفه و هدفمند و پیگیر در عرصه علوم مارکسیستی در یافت کرده بود ضمن اینکه او را هرچه بیشتر به حضور در کنار طبقه کارگر و گسترش آگاهی سیاسی و طبقاتی سوق می داد اما درست زمانی این آموزشها در بستر و روند اصولی و انقلابی کارگری یعنی تداوم انقلابی گری به خود گرفت که شاهرخ فعالیت کاری برای امرار معاش خود را با شغل نقاشی پی گرفت، این جا در واقع پیوند واقعی جنبش توده ای کارگران با جنبش انقلابی سوسیالیستی جوشش یافت وبا تمام توان برای سازماندهی صنفی، طبقاتی و سیاسی طبقه کارگر تلاش میکرد او به اندیشه انقلابی مارکسیسم و تئوریهای عمل انقلابی لنین و رسالت تاریخی طبقه کارگر ایمان داشت و استثمار طبقاتی، ستم ملی، فقر وفساد، تبعض و بحرانهای نظام سرمایه داری را بدرستی دریافته بود و تنها راه نجات بشریت را نفی نظام سرمایه و برقراری نظام سوسیالیستی می دانست و اعتقاد داشت که نظام سوسیالیستی بدون به میدان آمدن طبقه تا آخر انقلابی کارگر و بدون انقلاب کارگری ممکن نیست بر قرار شود. شاهرخ پس از در یافت چنین درکی و بعد از رسیدن به نقد سازمانها و احزاب که در بالا گفته شد (در رابطه با خارج کردن کادر ها و سرنوشت کادر های مورد بحث و اینکه نتیجه کار چنین کادر های جدا شده از توده ها، احزاب و سازمانهای موجود هستند که هیچ کدام تشکیلات سیاسی طبقه کارگر نیستند و پتانسل شدن را نیز ندارند)، به این تحلیل روشن دست یافت که باید حزب طبقه کارگر را بسازیم پس از رسیدن به این جمع بندی از راه کارگر خارج شد و وارد هیچ تشکیلات دیگری نگردید، بلکه تلاش می کرد زمینه و بستری برای ساخت حزب انقلابی طبقه کارگر را ممکن کند بعد از این بود که به نقد احزاب و سازمانها پرداخت و در تمامی نوشته های شاهرخ بعد از سال ۷۲ نقد احزاب و سازمانها را بوفور می توان دید. به عنوان نمونه می توان به نشریات انقلاب سرخ، همبستگی کارگری، آوای انقلاب، نوشته های با نام، شاهرخ زمانی و اسدالله غفار زاده...مراجعه کرد. در این جهت بود که اقدام به ساختن هسته های مخفی انقلاب می کرد از جمله این هسته ها می توان به جبهه

ارشد است و مسعود پسر ش کارشناسی دانشگاه شریف را می گذراند، آنچه مسلم است شاهرخ نحوه زندگی و فعالیت در شرایط سخت را یاد گرفته بود و پس از ورود به طبقه کارگر به عنوان کارگر نقاش آموزش در حوزه انقلابی کارگری را شروع کرده و با استفاده از یادگرفته هایش در دوره قبلی از روشنفکران با دید باز و انقلابی می توانست فعالیت سیاسی در راه ایجاد نظام دموکراتیک تحت رهبری طبقه کارگر را درک کرده و آن را اولویت اول خود قرار دهد، ازدواج مانع فعالیت سیاسی او نشد و در ادامه همین روند سیاسی در سال ۱۳۶۹ در شرایط خلاء رهبران جریانات چپ در داخل کشور (یکی از نقد های شاهرخ به تمامی احزاب و سازمانه این بود که درست در دوره حاد مبارزه کادر های انقلابی را از کشور خارج کردند و هیچ تلاشی برای بر گرداندن آنها و استفاده از تجربیات آنها برای نیروهای باقی مانده که مایل به ادامه مبارزه بودند نکردند و کادرهای خارج شده نیز به مرور به دلیل جدا شدن از اقیانوس مبارزه به فرمیسیت ها و سوسیال دمکرات ها تبدیل شدند و در نهایت با ماسک های مختلف به صف مقابل هجرت کردند و آنها ی که هجرت نکردند در بهترین حالت به گزارشگران و مفسران بی خطر اخبار تبدیل شدند این است نتیجه عقب نشینی انقلابیون که متاسفانه چون عقب نشینی بی برنامه بود چنین وضعیتی پیش آمد او می گفت یک انقلابی واقعی ضمن اینکه حمله سازمانیافته را باید بلد باشد، باید عقب نشینی سازمانیافته را هم بلد باشد که سازمانها و احزاب ما نه تنهاحمله سازمان یافته بلد نبودند بلکه عقب نشینی سازمانیافته را نیز بلد نبودند، البته اینها در حوزه تاکتیک است و تاکتیک را فقط تشکیلات می تواند عملی کند نه محافل) برای ایجاد وحدت مبارزه در پایگاه اجتماعی آنها (شاهرخ و رفقاییش که هواداران راه کارگر بودند) اعلامیه مشترکی را با گروه نبرد رهایی از هواداران سازمان فدائیان خلق ایران اکثریت، گروه دفاع از خانواده های زندانیان سیاسی به رهبری پیروز دوانی، هواداران فرقه دموکرات آذربایجان و گروهی از هواداران سازمان فدائیان خلق اقلیت منتشر نمودند، که باز تاب بسیار بر جسته در میان فعالین جنبش چپ داشت، ولی تلاش و فعالیت او در چنین شرایطی نیز از دید نیروی های سرکوب رژیم اسلامی بدور نماند و در یکم آبان ۱۳۷۱ بود که باردیگر به همراه همسر، خواهر، داماد و پدر بازداشت گردید، از این میان بهمن زمانی پنج سال و بقیه هر کدام ۲سال زندان کشیدند، اما هیچکدام از تنگناها او را از پای در نیاورد او بی وقفه و پر تلاش در همه صحنه های سیاسی و اجتماعی جامعه حضور داشت در اوائل دهه هفتاد وقتیکه شاهرخ از زندان آزاد شد بلوک شرق ازهم پاشیده شده بود توازون قوا در عرصه بین المللی از بین رفته بود و جنبش چپ بحران جدیدی را تجربه می

باز خورد از نتایج عملی کردن حاصل پردازش ها بود، که به متد نقد مداوم هر عملی و هر حاصلی از عملی بود. همین باعث گردید درک کند که مهمترین علت شکست جنبش انقلابی و به دنبال آن امکان سرکوب آن، جدایی جنبش انقلابی از پایه های توده ای انقلاب بود، این تجربه و آگاهی را در طول عمر مبارزاتش اصل اساسی اندیشه خود قرار داد، به همین دلیل در تمامی نوشته ها و نامه هایش و اعمالش بیان می کند، که باید پیوند ارگانیک میان جنبش خود به خودی کارگران و جنبش سوسیالیستی برقرار گردد، این تنها راه پیروزی طبقه کارگر است، او تمام فعالیت عملی خود را بر مبنای چنین دیدگاهی تنظیم می کرد.

با توجه به چنین اعتقادی است که، از یک طرف در تشکلهای توده ای کارگران فعالیت می کند و برای ایجاد سندیکاها و کمیته های کارگری همه گونه مساعدت می کند، و در همین حال و موازی با آن برای ساخته شدن حزب انقلابی طبقه کارگر که دارای پیوندهای ارگانیک با تشکلهای کارگری و توده های انقلابی داشته باشد، تلاش و کوشش می کند، چه زمانی که در هسته های مخفی انقلابی در شرق تهران فعالیت می کرد، که پس از دستگیری در سال ۷۱ حدود دو سال زندانی می شود، در این زمان ضمن اینکه عضو هسته

واحد کارگری، در تهران، کمیته همبستگی برای ایجاد اتحادیه کارگران ساختمانی در کرج، جنبش دمکراتیک کارگری در تبریز و ... را اسم برد البته فعلاً» ما نمی توانیم تمامی کارهای شاهرخ را بنویسیم چون فعالیت شاهرخ بسیار گسترده بود، برخی از آنها را ما خبر نداریم، فقط می دانیم فعالیت های در زنجان، در جاده خاوران، در ساوه، در شهریار و ... داشت، اما هیچ اطلاعی از کم و کیف آنها نداریم در آیند رفقای که با او کارکردند می توانند این پازل را تکمیلتر کنند و برخی را نیز نمی توانیم بنویسیم چون ممکن است برخی از رفقا به خطر بافتند. شاهرخ نوجوانی و جوانی خود را در چنان فضایی که بیان شد و در ارتباط با انقلابیون بزرگی طی کرد، تحت تاثیر آنها و تجربیات زیادی از شکست های که بعد از حاکم شدن جمهوری اسلامی بر جنبش کارگری و انقلابی وارد شد، تجربیاتی کسب کرد که در بسیاری از آنها خود شاهرخ حضور داشت یا شاهد عینی بوده است، تاثیرات چنین شرایطی و روحیه جستجو گر وی که می خواست علل شکست ها را بداند باعث گردید تحقیقات و مطالعات زیادی را انجام بدهد، آنچه از این بررسی و تحقیقات کسب کرد، عادت به مطالعه و نوشتن مستمر و عملی کردن نتایج بررسی ها و رفع موارد منفی بود ( پردازش داده ها و



دستگیری سر شاخه ها دست گیر شد، رفقا بیرون فکر کرده بودند او به خاطر حکمی که در رابطه با دستگیری قبلی صادر شده است، دستگیر شده، اما او توانست طی ۳ روز اول از طریق یک زندانی دیگر برای شاهرخ پیام بفرستد (که این دستگیری ربطی به پرونده قبلی ندارد، نمی دانم برای چیست اما پرونده جدیدی است، بهتر است نقاشی ساختمان را متوقف کنید)، شاهرخ پیام را درک کرده بود و فعالیت هسته های جبهه واحد کارگری محدود شد، اما با برنامه ریزی شاهرخ برای اینکه بتوانند پلیس را نسبت به فرد دستگیر شده گمراه کنند انتشار شماره جدید انقلاب سرخ را در دستور کار قرار داده بودند، وی در طی بازجویی ها متوجه شده بود که حدس شان درست بود چون اطلاعاتی های مختلف بخصوص شماره ۱۲ جبهه واحد کارگری روی پرونده وی سنجاق شده بودند، و باز پرس با نشان دادن غیر مستقیم آنها بدون اینکه در رابطه آنها پرسشی طرح کند سعی داشت عکس العمل وی را ببیند، و در بازجویی ها برخی از سوالات از متن اطلاعاتی ها و فراخوانهای جبهه واحد کارگری بودند، مشخص شده بود که پلیس هیچ مدرکی ندارد، فقط بر اثر شنیدن شایعاتی که آن دو فعال پخش کرده بودند، حدس زده است می شود، از او سر نخ بدست آورد، از طرفی نمی خواستند، این اتهام را طرح کنند که ممکن است بقیه از دست رس خارج شوند، بعد ها مشخص شد که در طی زمانی که وی باز داشت بود شاهرخ تحت نظر بوده است و تمامی جا های که قبل از دستگیری رفت امد می کرده از طریق دروین و افرادی تحت نظر و مراقبت بوده است، حتی همان روزی که نفر دوم از زندان موقتان آزاد شد قبل از آزادی او دو نفر از دوستان مشترک شاهرخ و او را دستگیر کردند( دستگیر شدن آن دو نفر پیام روشنی برای آنها که پلیس هیچ سر نخ از جبهه واحد کارگری ندارد،) بعد از ده روز آنها نیز آزاد شدند، و بعد از آزاد شدن آنها و اینکه چه سوالاتی از آنها شده است مشخص شد که پلیس دقیقان به دنبال سر نخ از جبهه واحد کارگری بوده و هست، و بر اثر همان شایعات آن دو فعال این را در دستور کار خود قرار داده است برای همین وی پس از آزادی هم به شدت تحت نظر و مراقب بود و در همین حال شاهرخ نیز تحت نظر بود، پس از این بررسی ها سه تصمیم گرفته شد. ۱- جبهه واحد کارگری کاملاً تعطیل شود و نیروهای آن، آنها که احتمال شناخته شدنشان وجود ندارد در هسته های دیگری فعال شوند. ۲- شاهرخ باید تمامی فعالیت مخفی خود را در تهران تعطیل کند. ۳- ... سازماندهی و اجرای کردن این سه تصمیم به عهده شاهرخ گذاشته شد و طبق تصمیم و فعالیت شاهرخ، هر سه اجرایی شدند، هسته کمیته همبستگی برای ایجاد اتحادیه ی کارگران ساختمانی نیز به دنبال دستگیری یکی از رفقا

های مخفی بود، در سندیکای نقاشان نیز فعالیت می کرد، و نقاشان و دیگر کارگران ساختمان را وارد مبارزه می کرد و از میان آنها برای هسته های مخفی یارگیری می کرد، و چه در زمانی که عضو هیات باز گشایی سندیکا است، برای بازگشایی سندیکای نقاشان تهران و کمک به کمیته پیگیری و شورای همکاری تشکل ها و فعالین کارگری و ساختن تشکلهای و کمیته های متشکل از کارگران ساختمانی و در جلسات عمومی سندیکای شرکت واحد شرکت و فعالیت می کرد و همزمان برای ایجاد هسته های انقلابی مانند جبهه واحد کارگری تلاش می کرد، همه اینها مطابق با اصلی بود، که به عنوان تحلیل نهایی علل شکست جنبش انقلابی در انقلاب ۵۷ کسب کرده بود. و به دنبال آن به طرح ( کار عملی مشترک در نقاط مشترک و بحث و تبادل نظر در نقاط اختلاف) متعهد شده بود.

شاهرخ زمانی یک انقلابی و کمونیست واقعی بود و از هر ثانیه عمر خود در جهت آماده کردن طبقه کارگر برای انقلاب استفاده می کرد، حتی در زندان نیز لحظات عمر خود را بدون مبارزه و فعالیت سپری نکرد، و پس از دستگیری در سال ۹۰ نیز بی وقفه از هر موقعیت ممکن برای افشای دشمنان طبقه کارگر و همچنین دعوت از کارگران و فعالین و انقلابیون بر ای ایجاد همبستگی و تشکلهای سراسری توده ای و سیاسی طبقه کارگر استفاده می کرد. از فعالیت های شاهرخ بعد از سال ۱۳۷۲ به موارد زیر می توان اشاره کرد

هسته جبهه واحد کارگری خود متشکل از چند هسته جدا گانه بود که آنها از طریق اعضای هسته مرکزی به هم اتصال داشتند و البته بیشترین ارتباط را شاهرخ داشت جبهه واحد کارگری توانست حدود ۴ سال فعالیت کند، اما بر اثر خطا های دو نفر از فعالین چپ و کارگری که هیچ ارتباطی با جبهه واحد کارگری نداشتند (فقط حدس زده بودند شاهرخ زمانی و یک نفر دیگر از فعالین) در انتشار نشریه انقلاب سرخ دست دارند، و برای رقابت با آنها که می خواستند کار مخفی را به عنوان یکی از اشکال فعالیت جا باندازند، این دو فعال اقدام به جمع آوری افرادی می کردند و در بحث های علنی خود تشکل های مخفی را غیر اصول معرفی می کردند، و از همه می خواستند که با زمانی و نفر دیگر همکاری نکنند و در جلسات علنی خود اعلام می کردند که نشریه انقلاب سرخ کار شاهرخ و ... است این موضوع داشت گسترش پیدا می کرد که بدنبال اعتراض آن دو یکی از تشکل های کارگری جلسه تشکیل داده و به دونفری که شایع پراکنی می کردند تذکر داده شد و اعلام شد که این عمل کار پلیسی است، و بعد از آن دونفر فوق دیگر دست از چنین شایع پراکنی بر داشتند، اما بعد ها معلوم شد که همان زمان کوتاه کار خودش را کرده بود، نفر دوم در سال ۸۸ با حکم

به دستگیری نکرده فکر می کنیم منطقه جلسه را می دانستند ولی در کدام خانه است را پلیس نمی دانست، احتمال داده می شود با دانستن منطقه توانسته بودند ماشین محمد جراحی را شناسایی کنند، بنا براین در منطقه و بخصوص در اطراف ماشین جراحی تور پهن کردند، چرا در داخل خانه اقدام به دستگیری نمی کنند؟ آیا از روی نقشه چنین تصمیم گرفته بودند؟ ما نمی دانیم، از کجا می دانستند در شب ۱۳۹۰/۳/۱۸ جلسه تشکیل می شود؟ آیا کسی را تعقیب کردند؟ از کجا می دانستند که باید کسی را تعقیب کنند و چه کسی را تعقیب کنند؟ نفر ششم کجاست؟ کشته شده؟ یا در جای زندگی می کند؟ بدون شک زندانی نیست و از کشور خارج نشده، در هر دو صورت می توانست خود را نشان بدهد و خبری از خود بدهد، و می دانیم یک سال بعد از دستگیری دیگر اعضا یک بار بصورت آزاد دیده شده است. شاهرخ تلاش می کرد جواب این سوالات را پیدا کند، ما نیز هنوز جواب این سوالات را پیدا نکردیم، شاهرخ قبل از زندانی شدن در سال ۹۰ برای ایجاد تشکل های توده ی کارگران و هسته های مخفی بسیار فعالیت کرد و نوشته های بسیار زیادی بدون نام در نشریات یا با نام های مستعار منتشر کرد و همچنین در نوشتن و انتشار نشریاتی مانند نشریه سندیکای نقاشان تهران، نشریات کمیته پیگیری، شورای همکاری و برخی از نشریات دانشجویی ... به برنامه ریزی و منتشر و توزیع کردن آنها کمک های بسیاری می کرد، بعد از دستگیری تا آزاد شدن موقت با وثیقه اقدام به اولین اعتصاب غذای خود که ۳۲ روز طول کشید کرد و در همین حین به هیچ کدام از سوالات بازجویی هیچ وقت جواب نداد، طبق برگه حکمی که علیه او صادر شده است حتی ادرس محل زندگی خود را نیز ننوشته است و تمامی اتهامات را رد کرده است و طبق گفته قاضی، شاهرخ را با استناد به اعترافات متهم ردیف چهارم ( ساسان) محاکمه کرده و ۱۱ سال زندان داده است، او طی حدود سه ماهی که موقتاً با وثیقه آزاد شده بود از طرف وثیقه گذارها تحت فشار بود، که از کشور خارج نشود و رفقاییش نتوانستند وثیقه را تعویض کنند و خود او را هم نتوانستند راضی کنند که به خواست وثیقه گذارها توجه نکند و کشور را ترک کند، و از طرفی طی مراحل صدور حکم و تأیید حکم و اجرای احکام عمداً بسیار سریع پیش برده شد و او را خیلی زود و بدون ابلاغ تأیید حکم و بدون احضار کتبی به شکل قافگیرانه سر کار در تبریز دستگیر کردند.

شاهرخ در مورد پرونده جنبش دمکراتیک کارگری اول در تاریخ ۱۳۹۰/۳/۱۸ دستگیر شد و در تاریخ ۱۳۹۰/۵/۲۷ در شعبه یک دادگاه تبریز توسط قاضی حمله محاکمه و طی دادنامه صادره در تاریخ ۱۳۹۰/۶/۲۷ به ۱۱ سال محکوم گردید، در تاریخ ۱۳۹۰/۶/۲۷ حکم به

در کرج در تابستان ۱۳۸۹ تعطیل شد. البته این رفیق نیز به خاطر موارد دیگری دستگیر شده بود ولی رفقای عضو هسته بخصوص شاهرخ که یکی از اعضای آن بود تشخیص داده بودند بهتر است در تهران و کرج مدتی عقب نشینی شود، بنا براین این هسته نیز تعطیل شد. هسته دیگری که زیر ضرب بود و رفقا نتوانستند به موقع موضوع را متوجه شوند هسته جنبش دمکراتیک کارگری در تبریز بود، متأسفانه عمده ترین ایراد این هسته داشتن اعضای با گرایشات بسیار متفاوت و بعضاً انتخاب اعضا بدون دقت بود، این هسته بعد از یک سال بحث و گفتگو تشکیل شده بود و از نظر گرایشی شکل موزاییکی داشت، این هسته فقط توانست یک شماره نشریه منتشر کند، اما بیانیه ها و بر چسب های زیادی توزیع کرده بود که تاثیر بسیار عمیقی در شهر تبریز گذاشته بود، و همچنین نشریات تشکل های دیگر نیز توسط این هسته در تبریز به وفور توزیع شده بود، این هسته آخرین جلسه خود را در ۱۸/۳/۱۳۹۰ شب تشکیل داد و ۶ نفر در جلسه شرکت داشتند، همان شب جلسه تمام شده و رفقا همان گونه که ۲ به ۲ آمده بودند ۲ به ۲ نیز از محل جلسه خارج می شوند، دو نفر که هر گز دست گیر نشدند با موتور از محل دور می گردد، محمد جراحی و شاهرخ زمانی با هم به سمت ماشین محمد جراحی می روند و در حین سوار شدن به ماشین دستگیر می شوند، محمد و شاهرخ ۱۸/۳/۹۰ دستگیر شدند، نیما پور بغقوب در ۱۹/۳/۹۰ دستگیر می شود، نفر پنجم موفق شده بود به نیما بگوید که نباید در محل های شناخته شده حضور داشته باشد چون تحت مراقبت بودند و احتمال دستگیری بسیار زیاد است، اما نیما بر اثر اشتباه برای تهیه پول به محل شناخته شده خود می رود و در همان جا دستگیر می گردد، به ساسان نیز اطلاع داده می شود و او قبول نمی کند که از کشور خارج شود و در ۲۰/۳/۹۰ در منزل دستگیر می گردد، نفر پنجم موفق به خروج از تبریز شده و بعد از مدتی از ایران خارج می شود، نفر ششم هنوز هم ناپدید است، او بعد از یک سال در تبریز یک بار دیده شده است و دوباره ناپدید شده است، از افرادی که او را می شناختند حاضر نیستند برای پیدا کردن او جستجو کنند، برخی اعتقاد دارند او همکار پلیس بوده است، اما خود شاهرخ می گفت این احتمال بسیار ضعیف است از روند بازجویی می شود نتیجه گیری کرد که او همکار پلیس نبوده، اما برخی نیز اعتقاد دارند او در گذشته در زندان که نوجوان بود، توابع بوده است، از طرفی قبل از تشکیل جلسه هسته در تاریخ ۱۳۹۰/۳/۱۸ نفر ششم کاملاً آدرس محل جلسه را می دانست و آنجا را خوب می شناخت، ولی شرکت کنندگان برای ورود به جلسه کلی پیاده رفته بودند و خود را چک کرده بودند و اینکه در حین برگزاری جلسه پلیس اقدام

## طبقه کارگر یک سال قبل دو کارگر مبارز و انقلابی را از دست داد



رفیق شاهرخ زمانی را در زندان کشتند

رفیق کوروش بخشنده ما را تنها گذاشت

### یادشان گرامی، راهشان پر رهرو باد

کمیته حمایت از شاهرخ زمانی

و دموکراتیک داخلی را به مبارزه با استبداد و دیکتاتوری حاکم دعوت میکرد و خود یکی از محورهای سازماندهی جنبش دموکراتیک و جنبش کارگری در کشور شده بود، شاهرخ ده ها مورد بیانیه در دفاع از حقوق زندانیان، حق تشکلهای کارگران، معلمان، روزنامه نگاران، حقوق ملیتها و اقوام مختلف ایران در زندان منتشر کرد. او تقریباً در تمامی حرکت های اعتراضی زندانیان از جمله حقوق بهاییان، ملی مذهبیها، هواداران حقوق کردها، ترکها و عربها حضور داشت و جانانه دفاع میکرد، او در زندان دهامقاله در دفاع از سوسیالیسیم به عنوان تنها الترناتیو نظام ضد انسانی سرمایه داری و حقانیت طبقه کارگر و گزارشات بسیاری از وضعیت زندانها و زندانیان منتشر کرد، تلاش بی وقفه و شبانه روزی شاهرخ برای افشای نظام سرمایه داری و حکومت جمهوری اسلامی به عنوان مدافع آن که فقر، فساد، اختلاس، رشوه، سانسور، سرکوب از نمادهای بارز آن است از یکسو و تلاش در جهت آگاهی توده ها و فراخواندن فعالین برای سازماندهی کارگران، معلمان، پرستاران، دانشجویان، دانش آموزان و سایر زحمت کشان از سوی دیگر دشمن را به شکست کشانده بود. او برای همراهی و دفاع از دیگر زندانیان چندین بار نیز به اعتصاب غذا های یکی دو روزه دست زد همچنین مبارزه در زندان را

او ابلاغ گردید، وی در تاریخ ۱۳۹۰/۷/۲۷ با ۲۰۰ میلیون تومان وثیقه موقتاً آزاد شد، و در تاریخ ۱۳۹۰/۱۰/۲۵ همراه محمد جراحی مجدداً دستگیر شد، شاهرخ را در زندان تبریز از بندی به بندی دیگر تقریباً همه بندها منتقل کردند، سپس از زندان تبریز به زندان یزد و پس از دو ماه از یزد به تبریز و بعد از چند ماه از تبریز به زندان رجایی شهر و در آنجا نیز به بند های مختلف و بعد از چند ماه از رجایی شهر به زندان قزل حصار منتقل کردند که در آنجا شاهرخ طولانی ترین اعتصاب غذایی خود را یعنی ۴۸ روز انجام داد و با حمایت های گسترده داخلی و خارجی موفق شد مسئولین را وادار کند او را به رجایی شهر برگردانند.

در حالی که شاهرخ در زندان بود، با یک دادگاه ساختگی و نمایشی تحت عنوان توهین به رهبری پرونده دیگری علیه او ساختند و طی آن شش ماه دیگر نیز به دوره محکومیت ایشان افزودند. شکنجه و آزار و اذیت روانی از سوی ماموران اطلاعات و همبند کردن با معتادان و مجرمان جنایی هم کارساز نشد. و شاهرخ تمکین نکرد و در زندان نیز لحظه ای از پای ننشست او از داخل زندان سندیکاها و فعالین کارگری و انقلابی، سازمانهای حقوق بشری، مجامع بین المللی دفاع از آزادیهای سیاسی و اجتماعی و نیروهای کارگری

ما زحمتکشان وحدت و تشکیلات است» و راه کار عملی شعار فوق را با توجه به پراکندگی موجود در دو جمله پیوسته جمع‌بندی کرده بود « کارعملی مشترک در نقاط مشترک و بحث و تبادل نظر در نقاط اختلاف» و راه کار عملی شدن چنین طرحی در بستر عینی مبارزه را این گونه ارایه داد، « تشکل های مستقل موجود کارگری باید دست در دست اقدام به ایجاد هیات موسس فدراسیون سراسری کنند و انقلابیون طبقه کارگر همزمان اقدام به ایجاد نطفه های اولیه حزب انقلابی طبقه کارگر ( هسته های مخفی کمونیستی) نمایند طبقه کارگر فقط از طریق این دو عمل، موازی با هم می تواند همبستگی طبقاتی خود را ممکن کرده و به وحدت و تشکیلات دست یابد»

شاهرخ زمانی نوشته های بسیاری دارد که بخشی از آنها توسط کمیته حمایت از شاهرخ زمانی و جمع قدم اول برای تدارک حزب انقلابی جمع آوری و آرشو شده است، همچنین با شراکت جمع قدم اول و کمیته حمایت از شاهرخ زمانی کتاب برگزیده آثار شاهرخ زمانی تهیه و منتشر شده است. و قرار شده است رفیق تیکا پس از انتشار کتاب برگزیده آثار شاهرخ سابتی به عنوان آرشو آثار شاهرخ زمانی راه اندازی نماید، هنوز نوشته ها و دست نوشته های از شاهرخ هستند که در ایران و بخشی در اروپا می باشند که تایپ و منتشر نشده اند کمیته حمایت از شاهرخ زمانی در فکر است آنها را نیز جمع آوری و در اختیار فعالین انقلابی قرار بدهد. در انتها لازم است بگوییم برخی از نوشته های شاهرخ از زاویه های مختلف قابل توجه هستند از جمله نوشته او در رابطه با ضرورت حزب با نام اسدالله غفار زاده، در رابطه با فدراسیون سراسری کارگری و همچنین گزارشی از اعدام زندانیان در رجایی شهر با عنوان « این جا مرگ هم ناله می کند» و نامه های او برای مادر و دخترش بسیار قابل توجه هستند. همه این مطالب فوق الذکر در کتاب آثار برگزیده شاهرخ زمانی منتشر شده اند.

یادش گرمی و راهش پر رهرو باد.

پیش بسوی ایجاد فدراسیون سراسری کارگران  
پیش بسوی ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر

کمیته حمایت از شاهرخ زمانی

۱۳۹۵/۱/۸

همراه دیگر زندانیان برنامه ریزی می کرد و بیانیه ها و فراخوانهای با بقیه زندانیان صادر می کردند، او همراه برخی از زندانیان موفق به تشکیل شورای زندانیان شده بودند، و خود شاهرخ به عنوان دبیر شورای زندانیان انتخاب شده بود، که فعالیت خوبی به سود زندانیان انجام دادند و شاهرخ در اعتراض به نا عدالتی ها و در دفاع از زندانیان بسیار فعال بوده است، در همین حال از زندان اقدام به ارایه رهنمود های به فعالین کارگری و دیگر زحمتکشان می کرد در زندان نوشته های بسیاری را با نام خود یا نام های مستعار از جمله اسد الله غفار زاده، علی رضا شکوهی، چنگیز احمدی، مرضیه احمدی اسکویی، نابدل و ... به بیرون داده است و تعدادی فایل صوتی نیز به بیرون فرستاد، که همه نوشته ها و فایل ها در جهت افشای علیه جمهوری اسلامی و رهنمود های سازماندهی و برنامه ریزی برای مبارزات انقلابی و توده ای کارگران هستند،

او همراه دیگر فعال کارگری با نام مستعار حیدر عمی اوغلو پیشنهاد ساختن دو کمیته موازی برای بستر سازی و آماده کردن نیروها برای ساختن حزب انقلابی طبقه کارگر ارایه دادند، که به دنبال آن جمع قدم اول تشکیل گردید، که هم اکنون فعالیت دارد و همچنین حمایت و رهنمود های شاهرخ از درون زندان کمک شایانی برای تشکیل شدن سندیکای نقاشان البرز بود.

مقامات جنایت کار جمهوری اسلامی و ماموران وقتی دیدند نمی توانند شاهرخ را با تهدید و تبعید وادار به سکوت کنند، اقدام به کشتن او کردند و در تاریخ ۲۲/۶/۱۳۹۴ شاهرخ را در سالن ۱۲ زندان رجایی شهر کشتند.

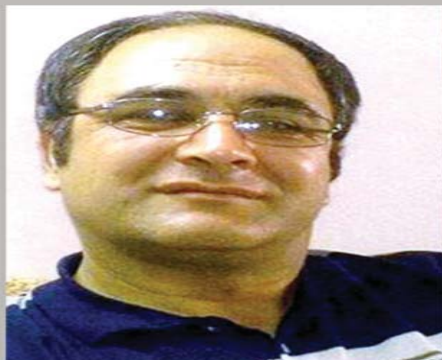
جمع بندی رهنمود های شاهرخ که از زندان ارایه می داد، توسط کمیته حمایت از شاهرخ زمانی و جمع قدم اول به صورت زیر ارایه شد که این طرح به عنوان سبک کار و متد شاهرخ زمانی معروف شده است:

مهمترین رهنمود شاهرخ زمانی به طبقه کارگر عبارت است از:

« کارعملی مشترک در نقاط مشترک و بحث و تبادل نظر در نقاط اختلاف»

معنا و مفهوم این رهنمود چیست؟ راه کار نهایی و سبک کاری یا متدی که شاهرخ زمانی به کارگران و فعالین انقلابی بیان کرد چنین است: او می گفت: «تنها چاره

## طبقه کارگر یک سال قبل دو کارگر مبارز و انقلابی را از دست داد



رفیق شاهرخ زمانی را در زندان کشتند



رفیق کوروش بخشنده ما را تنها گذاشت

## یادشان گرمی، راهشان پر رهرو باد

جمع قدم اول تدارک حزب انقلابی طبقه کارگر



اما به طورکل هماهنگی برای اجرای دسته جمعی نیاز به رهبر دارند. نیاز به رهبری در حرکت های دسته جمعی آنقدر بدیهی است که حتی در مبارزات غیر متشکل و خود به خودی نیز عملاً نقش رهبری به عهده افراد معینی قرار می گیرد که اکثریت را به دنبال خود می کشاند. و عملاً از جانب اکثریت به مثابه رهبر پذیرفته می شوند. در همه انواع تشکلات نیز علی القاعده ارگانی برای رهبری و مکان های معینی برای رهبران در نظر گرفته می شود. بنا براین در همه سطوح و اشکال مبارزه، اعم از خود به خودی و یا آگاهانه و متشکل، با عده ای نسبتاً معدود از افرادی که نقش رهبری را به عهده دارند مواجهیم. تاثیر این رهبران بر سمت و سوی مبارزه به درجه ای است که حتی در بسیاری موارد می تواند تاثیر سطح عمومی آگاهی توده ها را تحت الشعاع قرار دهد.

البته باید رهبری سازمانی باشد نه انفرادی و شخصی، که این وظیفه تشکل سیاسی است. رهبری فردی بالاخره حرکت را به انحراف می کشاند که برای طبقه کارگر همیشه زیان بار است و همچنین رهبری فردی نمی تواند مجموع مطالبات و خواسته های یک طبقه و یا یک گروه از کارگران را نمایندگی کند و میزان دمکراسی کارگری در رهبری فردی هرچه کمتر و کمتر می شود و در حد و چهار چوب سرمایه داری باقی می ماند یعنی رهبری فردی حتی اگر فرد مورد نظر یک کمونیست واقعی هم باشد در نهایت تابع سلطه ایدئولوژی سرمایه داری که فرد مقدم بر جمع است باقی می ماند و نمی تواند فراتر از سرمایه داری حرکت کند. مبارزه طبقه کارگر فقط زمانی به پیروزی می رسد که رهبری آن را تشکیلاتهای کارگری مانند اتحادیه ها، سندیکاهای کارگری، د ر شکل سراسری صنفی فدراسیون سراسری کارگری و در شکل رشد سطوح مبارزات تا انقلاب شوراهای کارگری و حزب انقلابی طبقه کارگر به عهده داشته باشند. فراموش نکنیم، اعمال رهبری از جانب سطوح بالاتر دلیل بر رد یا حذف رهبری از سطوح پایین تر نیست بلکه باید سطوح بالای جهت دهنده و رهبری کننده سطوح پایینی رهبری سازمانی را در مجموع سطوح پایینی نیز اعمال نماید. مبارزه طبقاتی کارگران در پیش برد مبارزه تحت لوای رهبری سازمانی معنا پیدا می کند. در همین حال هر چه آگاهی عمومی کارگران بالا تر باشد به همان میزان تسلط کارگران بر رهبران شان (چه فردی و چه سازمانی) بیشتر می شود و بر عکس. با این حساب کمونیست ها که خواهان پیشبرد مبارزه طبقاتی کارگران و پیروزی قطعی آنان در نبرد طبقاتی هستند. علاوه بر ارتقاء سطح عمومی آگاهی کارگران و علاوه بر سازماندهی توده ی کارگران در سازمانهای کارگری وظایف مهم و ویژه ای نیز در رابطه با « رهبری » و « رهبران » طبقه بر عهده دارند. قبل از اینکه به ذکر وظایف کارگران کمونیست در این باره به پردازیم لازم است بدواً کمی راجع به «رهبری» و «رهبران» صحبت کنیم. گفتیم که ضرورت رهبری شدن حرکات گروهی و دسته جمعی خود را به همه حرکات این چنینی تحمیل می کند. خواه این حرکت دسته جمعی حرکت یک اکیپ کوهنوردی باشد، یا بازی یک تیم فوتبال و خواه حرکت گروه امداد رسانی به سیل زدگان یا زلزله زدگان و یا هر حرکت دیگری. حرکات جمعی و مبارزاتی کارگران نیز از این قاعده مستثنا نیست. لازم است تاکید کنیم که « رهبران عملی » الزاماً همان کارگران فعال و یا سیاسی نیستند). البته این موارد مربوط به دوره های است که سطح آگاهی سیاسی کارگران بسیار پایین است یا بعد سیاسی مبارزات ضعیف تر است ( «رهبران عملی» کارگرانی هستند که عملاً توده ها را بدنبال خود می کشانند. کارگران در مقابل رهبران عموماً واکنشهای مشابهی دارند، آنها به رهبران خود اعتماد می کنند و به آنان متکی می شوند. تا حدود زیادی آنها را مجاز



## پیش بسوی سازمان رهبران

طبقه کارگر بدون رهبری جمعی سازمانی انقلابی و آگاه نمی تواند انقلاب کرده و تسخیر قدرت کند. و برای انقلاب و تسخیر قدرت باید او رهبری های انفرادی را به رهبری جمعی سازمانی تبدیل نماید یعنی به جای داشتن رهبران باید سازمان رهبری متشکل از رهبران آگاه و انقلابی تشکیل بدهد. رهبری سازمانی همان تشکیلات سیاسی طبقه کارگر یعنی حزب انقلابی طبقه کارگر است.

خود مبارزه به کارگران می آموزد که مبارزه فردی راه به جایی نمی برد. و برای حتی یک قدم به جلو رفتن «باید متحد شد». آگاهی طبقاتی و علم مبارزه می آموزد که برای پیشروی در مبارزه و حفظ دست آوردهای آن که دائماً مورد تهدید دشمنان طبقاتی است. «کارگران باید متشکل شوند» علاوه بر آن، آنان باید آرایش آماده باش دائم خود را در صحنه مبارزاتی که با آن زاده می شوند حفظ کنند و «متشکل بمانند» ما خواهان آنیم و به این منظور تلاش می کنیم که کارگران در هر جاییکه هستند، در کارخانه، در کارگاه، در مزرعه و در هر محله و کوی و برزنی متشکل باشند. و مبارزه خود را باید بطور متشکل و همچون تنی واحد به پیش ببریم. اما به جزء آگاهی توده های کارگر و غیر از درجه تشکل آنان، عامل دیگری هم وجود دارد که در تعیین سرنوشت مبارزات کارگران در هر سطحی، نقش موثر و تعیین کننده ای ایفا می کند و آن عامل «رهبری» است. رهبر عاملی است که در هر نوع حرکت دسته جمعی انسانها لازم است حتی ارکستری از نوازندگان هم که همه اعضای آن در آنچه که باید بنوازند تبحر کامل دارند،

می دانند که از جانبشان تصمیم بگیرند و اظهار نظر نکنند. فی المثل به آسانی قبول می کنند که رهبران به جای آنها مذاکراتی را با کارفرما به پیش ببرند. و حتی از جانب آنها تعهداتی بدهند. جملات نظیر «هرچه فلانی بگوید می کنیم»، «فلانی بیخودی حرف نمی زند»، «خودش لابد بهتر می داند» و امثال هم از زبان کارگران در رابطه با رهبران بسیار شنیده می شود. کارگران عموماً خود مستقلاً تصمیم نمی گیرند بلکه بین تصمیمات رهبران یکی را انتخاب می کنند. تبعیت کارگران از رهبران تا حدود زیادی منفعلانه است. چرا که رهبر تا حدود زیادی معنای سپر بلا هم می دهد. دنباله روی، پاسیو از رهبران تا حدودی به خاطر قرار گرفتن در مکان «امن تر» نیز صورت می گیرد... فقر، محرومیت و بی حقوقی و قرار گرفتن در پست ترین رده جامعه هم چون برده گان، محرومیت از آموزش و پرورش و سواد، محرومیت از آموزش عالی، محرومیت از بهداشت و درمان، محرومیت از تسهیلات مختلف اجتماعی و... کار مشقت بار و خرد کننده از اول سالهای کودکی بخصوص وقتی نسل پشت نسل ادامه یافته باشد. این چنین مرده ریگ خواری به جای می گذارد. این روحیه منفعلانه و توکل منشا نه نسبت به امر رهبری ریشه در تاریخ زندگی کارگران دارد. آنرا هرگز اینچنین در میان بورژواها و اشرار متوسط جامعه نسبت به رهبران نخواهیم یافت. در میان آنان هرگز داوطلبین به عهده گرفتن رهبری اینقدر محدود و نادر نیستند. علی رغم تلاش همیشگی ما در جهت فعال کردن هرچه بیشتر توده های کارگر، برای دست یابی به توفیق نیاز به زمان طولانی خواهیم داشت. و بر خورد عموماً منفعلانه و دنباله روانه کارگران نسبت به رهبران تا زمانی که آگاهی سیاسی بخصوص آگاهی در جهت مارکسیسم-لنینیسم هر چه بیشتر رشد نکرده است ادامه خواهد داشت. حال بد نیست که نگاهی به خصایل مشترک رهبران عملی کارگران باندازیم. این رهبران چه کسانی هستند و چه ویژگیهای دارند؟ تجربه نشان می دهد که رهبران عملی کارگران، یعنی آن معدود کارگران ممتاز که توده کارگران از آنان تبعیت و دنباله روی می کنند کسانی هستند که نه به خاطر نفس آرمانها، عقاید و نظرات و ذهنیاتشان بلکه به خاطر شخصیت اجتماعی واقعی شان و آن دسته از خصوصیات شان که به «تجربه» در می آید مورد پذیرش کارگران قرار می گیرند. شناخت توده، از رهبران شناخت تجربی است. و نقد توده ها از رهبران شان نیز عمدتاً مبتنی بر تجربه است. این خصوصیات مشهود و عملاً بارز رهبران است که مورد توجه و ملاحظه قرار می گیرد. مثلاً از خصوصیات زیر می توان نام برد: رهبران عملی همه کسانی هستند که خود داوطلب پذیرش این مسئولیتند و آن را در عمل اثبات کرده اند. به یک معنی همه آنها مسئولیت پذیر و فعالند. و به کارگران نشان داده اند که حاضرند بخاطر آنان حتی خود را به درسر باندازند. کسانی هستند که زندگی و مبارزاتشان در میان همان عده از کارگران برایشان «اعتبار» و «احترام» ایجاد کرده است. کارگران پر سابقه ای که استخوان خرد کرده اند، با شرف زندگی کرده اند، تن به خفت نداده اند، مجیز گوی کسی نبوده اند و... کسانی هستند که هم در دوره آرامش و هم در اوج مبارزه بیشتر مواقع مدافع حق کارگران بوده اند. کسانی هستند که قادرند مقصود، منظور و خواست کارگران را شسته و رفته بیان کنند. معمولاً بهتر از دیگران حرف می زنند، عموماً مبلغین خوبی هستند. و حرف دل کارگران را بهتر از خودشان بیان می کنند. البته انواع خصلت های منفی خود محوری و تسلط بر جمع نیز، عناد و... می تواند در آنها باشد. کسانی هستند که صداقت، شهامت، جسارت، از خود گذشتگی، فداکاری و یک رنگی شان بیشتر از دیگران بوده و به کارگران ثابت شده است. کسانی

هستند که نسبت به بقیه کارگران از شعور اجتماعی بالاتری برخوردارند. می دانند که با مدیر، نماینده دولت، با کارگران و خلاصه با هر کسی چگونه باید رفتار کرد. برای کارگران سمبل زیرکی، حسابگری، با تجربه بودن، دور اندیشی هستند. به همین خاطر است که کارگران جوان و آتشی مزاج علی رغم آنکه با سخنان خود مورد توجه و تایید کارگران قرار می گیرند، بعنوان یک رقیب برای رهبری، با یک اشاره این رهبران از چشم کارگران می افتند. البته این نیز به میزان جوشش انقلابی در میان کارگران بستگی دارد و هرچه جنبش پیشتر برود رهبران انقلابی تر ظهور می کنند. رهبران عملی کسانی هستند که قول معروف درویش مسلک و لوطنیند. یعنی به راحتی تطمیع نمی شوند؛ و روی دوستیشان می شود حساب کرد و هستی و نیستی شان برای کارگران شناخته شده است، در نبرد طبقاتی بیشتر آنها به سازش طبقاتی و اومانستی گرایش دارند. کارگران می دانند که آنها واقعا کارگرند و از ادامه کارگری و ماندن در میان آنها و شرکت در سرنوشتشان گذرا نیستند. خلاصه اینکه رهبر برای کارگران یک شخصیت واقعی است که خصوصیات او را به تجربه شناخته اند و به او دل بسته و اعتماد کرده اند. خصوصیات گفته شده در همه رهبران عملی یکی اندازه و ثابت نیستند هر کدام از این خصوصیات در هر کدام از رهبران فوق میزان متفاوتی نسبت به بقیه است و برخی از این خصوصیات در برخی از آنها هست، برخی میزان بیشتری دارند برخی کمتر ولی در مجموع چنین خصوصیتی در رهبران عملی از بقیه کارگران بیشتر است. ۱- توده کارگران از رهبران عملی بر مبنای اعتماد و شناخت خود با درجه زیادی از متکی بودن، تبعیت و دنباله روی می کند. ۲- به علت تجربی بودن پروسه شناخت و انتخاب از جانب کارگران، رهبری عملی خصلت محلی دارد. و کارگران هر کارخانه یا محله ای، در حله اول به عده ای از میان خود به عنوان رهبر اعتماد پیدا می کنند. و از کسانی که خودی محسوب می شوند دنباله روی می کنند. حتی در بعد بزرگ تر شدن مبارزه کارگران وارد رقابتی تحمیل رهبر محلی خود به بقیه کارگران می شوند که کیش شخصیتی رهبران محلی در این مورد تاثیر بسیاری می گذارد، این رقابت ها در بسیاری از موارد جان سخت و تفرقه افکنانه ضربات مهلکی به همبستگی طبقاتی می زنند و در این مرحله سرنوشت ساز است و در این جهت مشکل می تواند بسیار رشد کند که سطوح بالاتر رهبری برای عبور از این مراحل باید بسیار دقت کنند. (این مورد اکنون در داخل ایران هم اکنون در حال زدن ضربات خطر ناک است) ۳- قرار گرفتن در مقام رهبری نیازمند اثبات وجود خصایل ویژه ای است. اگر چه بسیاری از این خصایل اکتسابی اند و هر کس می تواند آنها را داشته باشد. لکن احراز رهبری مستلزم شناخته شدن عملی این خصوصیات از سوی کارگران، یعنی مستلزم گذشت زمان است.

با این حساب و با توجه به آنچه که شمردیم، ما چه خواهیم و چه نخواهیم همیشه عملاً با طبقه کارگری مواجه هستیم که هر بخش کوچکی از آن به دنبال رهبران عملی و شناخته شده خود حرکت می کند و در هر مقطع تعداد این قشر ممتاز از کارگران، معدود و معین است. و جایگزین کردن آنها توسط رهبران دیگر پروسه ای است که به کندی انجام می گیرد و مستلزم زمان و استمرار و فعالیت بسیار، رساندن آگاهی طبقاتی و مبارزه علمی در سطح بالاتر به کارگران خواهد بود. اما این واقعیت که عموم بخش های مختلف و پراکنده طبقه کارگر رهبران

جهت انهدام نظام گنبدیده و منحط سرمایه داری به حرکت در آورد. حزب انقلابی طبقه کارگر سازمان گورکنان مصمم و آگاه نظام سرمایه داری است. تنها پرچمی که می تواند پرچم حزب واقعی طبقه کارگر باشد پرچم مارکسیسم لنینیسم واقعی است. بنابراین حزب انقلابی طبقه کارگر اگر مارکسیسم لنینیسم نباشد نمی تواند طبقه کارگر رابه سمت انقلاب و پیروزی انقلاب هدایت کند، بارها این مورد طبق تاریخ ثابت شده است، اما ما این را شرط ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر نمی دانیم و شرط نمی گذاریم بلکه علی رغم اینکه خود به این مورد اعتقاد داریم اما همچنین اعتقاد داریم حزب باید بر محور برنامه تشکیل شود و گرایشات دیگر که برنامه انقلابی حزب را برای سرنگونی سرمایه داری و تشکیل حکومت کارگری و حرکت به سوی سوسیالیسم را قبول دارند با داشتن حق برابر در حزب طبق اصل مرکزیت دمکراتیک برای سازمان دادن انقلاب تلاش و همکاری کنند. در این رابطه وظایف مبرم و تعیین کننده ای بر عهده کارگران کمونیست اقصا نقاط کشور است و ما آنانرا به متشکل شدن در هسته ها و کمیته های محل کار و زندگی برای انجام این وظایف انقلابی فرا می خوانیم.

هسته های کمونیستی کارگران سلول های حزبی هستند. کارگران کمونیست خوب می دانند که کمونیست ها باید کارگران را آگاه کنند. آگاه ترین و پیشروترین کارگران را متشکل سازند و مبارزه طبقه را برای نیل به هدف تاریخی پرولتاریا به طور متشکل رهبری نمایند. کارگران کمونیست به آنچه به عهده کمونیست ها است، آگاهند و حتی خوب به خاطر دارند باز تاکید می کنیم که تا وقتی آگاهی در غالب تشکل تجسم نیابد راه به جایی نخواهد برد. لذا این یک وظیفه مبرم است که کارگران کمونیست که بر رسالت تاریخی خود واقفند متشکل شوند.

تشکل کارگران کمونیست چگونه تشکلی است ؟

بدون شک تشکل کارگران کمونیست با تشکلات سایر کارگران، مثلاً حتی با شورای واقعی تفاوت های فاحشی دارد. از نظر سازمانی این تشکل مخفی است. چرا که سازمان دشمنان قسم خورده سرمایه و امپریالیسم است. و مادامی که، دولت، دولت سرمایه داری و نظام حاکم سرمایه داری است چنین سازمانی نمی تواند علناً فعالیت کند. ثانیاً این تشکل، تشکل تعداد معدود و کوچکی از کارگران است و همه نمی توانند و نباید به درون آن راه یابند. این تشکل، تشکل توده ای کارگران نیست، تشکل رهبران و پیشاهنگان طبقه است. ثالثاً بر خلاف شورا های کارگری، در نظام اداره آن، در کنار دمکراسی، سانترالیزم نیز نقش تعیین کننده ای دارد. در تشکل کارگران کمونیست هیچکس نمی تواند آماتور یا غیر فعال باشد. آنجا بخشی از یک ارتش سری بین المللی از انقلابیون حرفه ای است که نظم و انضباط آهنین پرولتاری بر آن حاکم است. و تبعیت از سانترالیزم تخطی نا پذیر است، البته سانترالیزمی که خود بر دمکراسی درونی آن مبتنی است. از نظر آرمان و اهداف نیز این تشکل با سایر تشکلات متعارف کارگران متفاوت است. آرمان و هدف نهایی این تشکل بر قراری جامعه بی طبقه کمونیستی است. یعنی هدفی که نه در این نظام بلکه تنها پس از انهدام نظام سرمایه داری و عبور از مرحله گذار (سوسیالیسم) می توان بدان دست یافت.... در همین

عملی خود را دارند به این معنا نیست که به درستی هم هدایت می شوند. همانطوری که اشاره شد مجهز بودن رهبران به آگاهی طبقاتی و علم مبارزه تنها یکی از مولفه های است که در بر گزیده شدن آنان از جانب توده ها می تواند موثر باشد. لذا شاهد بوده ایم که رهبران عملی و واقعی کارگران بعضاً فرمیست، سازشکار، خدمت گذار بورژوازی بوده و و دچار کیش شخصیتی و خصایل منفی فردی هستند، مبارزه کارگران را به بیراهه کشاندند و با منفعت موقت بخشی از طبقه را به زیان بخش های دیگر تحصیل کردند اما علی رغم همه اینها اتکا به توده ها را از دست ندادند (چون توده ها آگاه نیستند) اصل این نیست که انقلابیون تمام هم و غم خود را برای جذب رهبران عملی خود ساخته بگذارند بلکه باید انقلابیون واقعی در درون توده های کارگران اقدام به آموزش و ارتقاء رهبران عملی آگاه و انقلابی که دارای آگاهی طبقاتی باشد دست بزنند و در همین حال رهبران موجود خود به خودی را نیز در دو رده جذب و ارتقاء دهند در یک رده به جذب و آموزش آنها تا حد انقلابیون حرفه ای اقدام کنند و در رده دوم آنها که امکان آموزش دادن را ندارند فقط جذب شان نمایند. واقعیت دیگری هم وجود دارد و آن این است که این نظام سرمایه داری است که منشاء کلیه مشقات، محرومیت ها و ستمی است که گلوی کارگران را می فشارد و اگر مبارزه پراکنده کارگران به مبارزه سراسری و متحد بر علیه کلیت نظام سرمایه داری تبدیل نشود. و اگر کارگران در هر مبارزه محلی و موضعی نیز که به خاطر رهایی از مشکلاتشان انجام می گیرد، اهداف استراتژیک کل طبقه را مد نظر نداشته باشند و از موضع کل طبقه حرکت نکنند، بی گمان بر جسته ترین پیروزی های موضعی آنان نیز موفقیت موقت و زود گذر خواهد بود. با در نظر گرفتن اهمیت و نقش رهبران عملی در چند و چون و سمت و سو حرکات مبارزاتی کارگران به این نتیجه می رسیم که ضروری است که رهبران عملی کارگران مجهز به علم مبارزه طبقاتی و اهداف تاریخی طبقه آگاه باشند. اما آگاهی آنها نیز هنوز به تنهایی کافی نیست. رهبری آنان در کلیه بخش ها و مناطق باید هماهنگ و معطوف به دست یابی به اهداف کوتاه مدت و بلند مدت طبقه برنامه ریزی و سازماندهی شده باشد. و حرکت آنان بر این مبنا هرچه بیشتر باید تضمین شود. بنابراین رهبران طبقه باید آگاه و متشکل باشند. تا بتوانند مبارزات محلی و موضعی کارگران را هم به عنوان مبارزه خاص و هم به عنوان جزئی از یک مبارزه عام و سراسری طبقه واحد، با اهداف استراتژیک واحد به بهترین نحو و صحیح ترین شکل رهبری نمایند. و این تنها از عهده رهبری سازمانی بر می آید و بس، در واقع رهبری کردن کل طبقه در مبارزه علیه کل نظام سرمایه داری، نه از جمع رهبران بلکه از عهده سازمان رهبران بر می آید. لذا کمونیست ها وظایف سازماندهی ویژه و بسیار پر اهمیتی در رابطه با سازماندهی رهبران آگاه و مبارز طبقه را بر عهده دارند. حزب طبقه کارگر، باید سازمان رهبران آگاه و مبارز طبقه باشد. حزب نه تنها به مثابه سازمان رهبری کننده رهبران، بلکه باید کلیه مبارزات محلی را نیز به عنوان اجزایی از یک مبارزه سراسری به پیش برد. و همچنین کلیه وجوه مبارزه طبقاتی پرولتاریا، اعم از مبارزه اقتصادی، ایدئولوژیکی و سیاسی را به پیش برد. توده های کارگران دنباله رو رهبران خود هستند و آن زمانی حزب انقلابی طبقه کارگر می تواند واقعاً حزب انقلابی طبقه کارگر باشد که آگاه ترین رهبران عملی کارگران را سازمان داده و به تنی واحد تبدیل کرده باشد. با توده کارگران و با کل طبقه پیوندی ناگسستی داشته باشد. آن زمانی که حزب انقلابی طبقه کارگر بخش اعظم رهبران عملی طبقه را آگاه و در خود متشکل کرده باشد نیروی سیاسی پر قدرتی خواهد بود که هر وقت اراده کند خواهد توانست اکثریت رنجبران جامعه را به اعتبار حرکت سراسری و سازمان یافته کارگران در

جا لازم به ذکر است که در مجموع تشکل فوق خشت های اولیه حزب طبقه کارگر می باشد اما با توجه به وضعیت کنونی که هیچ کدام از احزاب و سازمانهای مدعی حزب انقلابی طبقه کارگر نیستند پس باید در قدم اول اقدام به ساختن حزب انقلابی طبقه کرد و آن نیز نمی تواند بدون مقدمات لازم ساخته شود همچنین یکی از عمده ترین مقدمات ساختن حزب حضور در درون طبقه از طریق هسته های مخفی و انقلابی کارگران در محل کار و زندگی آنهاست. حال باید از خود پرسید :

هسته های کمونیستی چگونه ساخته می شود و وظیفه آنها چیست؟

گرد آمدن بیش از یک کمونیست در محفلی مخفی و انقلابی هسته کمونیستی نامیده می شود. ۱- هسته کمونیستی موظف است برای کسب مطالبات خاص و عام کارگران بر نامه ریزی کند. هر کمونیست انقلابی و هر کارگر کمونیست موظف است با رفیق مانند خود در محفلی گرد آمده و اقدام به فعالیت تشکیلاتی نماید تا از طریق ارتفاع و ایجاد شبکه گسترده ای از هسته های مخفی و انقلابی به سمت ایجاد حزب و آماده کردن طبقه کارگر برای تسخیر قدرت و برقراری حاکمیت طبقه حرکت کند. (در این رابطه تجربیات مثبت و منفی اخیر تشکیل و انحلال هسته های جبهه واحد کارگری و جبهه دمکراتیک کارگری که رفیق شاهرخ زمانی در آنها فعال بود، می تواند در ایجاد هسته های جدید کمک حال ما باشد) با گرد آمدن چند کارگر کمونیست در یک محفل کوچک و مطالعه کتاب های مربوط به علم رهایی طبقه کارگر و همچنین مطالعه و بررسی مسایل و مشکلات کارگران و یافتن جواب و راه حل مشکلات محلی و عمومی و در همین حال اقدام برای حل آنها در حد توان و حرکت به سمت ارتفاع توان عملی و نظری محفل در جهت کسب و حفظ منافع عمومی طبقه (ساختن حزب و تسخیر قدرت) عمده ترین گام در ایجاد هسته های کمونیستی است بنابراین پس از گرد آمدن چند رفیق که به یک دیگر اعتماد کافی دارند که در قدم اول از جلسات مطالعاتی شروع می شود منجر به ساخته شدن هسته کمونیستی شده و هسته سپس وظیفه دارد، با پیشروان حوزه خود فعالیت خود را سازمان دهد و شبکه ای ارتباطی میان خود و پیشروان محل ایجاد نماید. اعضای هسته باید در تشکل های علنی کارگران و محلی با برنامه ریزی دقیق عضو شوند یا با برقراری رابطه با اعضای آن تشکل ها برنامه های هسته های خود را در آنها و محل کار و زندگی کارگران پیش ببرند و اگر لازم شد خود با برنامه ریزی دقیق هسته همراه با نیروهای اطراف بدون اینکه نیروهای اطراف آنها را به عنوان عضو هسته بشناسند اقدام به ایجاد تشکلهای مختلف و استفاده از تشکل های فوق در پیش برد برنامه نمایند. اوراق تبلیغی و ترویجی هسته باید بطور منظم در این شبکه جریان داشته باشد و از طریق همین شبکه عملیات شفاهی و توده ای کارگران پیشرو و تبلیغات سیاسی هدایت شود. هسته های که نتوانند با تشکل های اطراف و با فعالین اطراف خود ارتباط برقرار کنند و نتوانند در آنها عضو شده و برنامه های خود را در آنها جاری کرده عملی کنند آن هسته ها به لعنت خدا هم نمی ارزند، منظور از مخفی بودن هسته این نیست که چند نفر باهم کار کنند بلکه منظور اینکه از نظر پلیس ناشناس باشند اما رابطه تنگاتنگ با توده ها و تشکل های توده ای کارگر داشته باشد، و کارها و فعالیتی که در صورت شناخته شدن نمی تواند انجام بدهند در قالب هسته مخفی انجام بدهند بیان این موضوع بسیار مهم است که برخی از رفقا فکر

می کنند مخفی بودن یعنی اینکه از پلیس مخفی باشیم و تشکل های کارگری و فعالین کارگری را نیز با بهانه های مختلف به امان خدا رها کنیم و با آنها هیچ همکاری نداشته باشیم و فقط در محدوده چند نفر عضو باقی بمانیم و گاهی اوقات هم چند نوشته ای به در و دیوار الصاق کنیم رفقا باید بدانند این حرکت چریک بازی است که به جای اسلحه چند ورق پاره را مشغولیت خود قرار دادیم، لنین می گوید آگاه کردن کارگران هزاران بار سخت تر است اسلحه دست گرفتن است و رفقا شما هم نمی توانید با چند ورق پاره کارگران را آگاه کنید، مگر اینکه با هزاران بار سختی یعنی در درون تشکل های کارگری و توده ها فعال باشید و وظیفه آگاهی رسانی و سازماندهی را از طریق هسته های مخفی عملی کنید این مورد بدون داشتن رابطه تنگاتنگ با تشکل های علنی موجود و توده های کارگر که باید هسته ها در درون آنها فعال بوده و مانند هسته ای که مرکزیت مبارزه است و توده ها و تشکل ها نیز مانند هاله آن را در میان خود گرفته اند باشند، اگر اینگونه نباشد انجام وظایف توسط هسته ها امکان پذیر نخواهد شد و اگر چنین نباشد حزب انقلابی طبقه کارگر که ارتباط ارگانیک با طبقه داشته باشد ساخته نخواهد شد. نقش تبلیغات شفاهی و کتبی سیاسی و تبلیغی توده ای و علنی در ارتفاع سطح آگاهی توده کارگران با هیچ چیز دیگری قابل جایگزینی نیست رکن اصلی فعالیت آگاه گرانه هسته در جهت ارتفاع سطح عمومی آگاهی کارگران را سازماندهی تبلیغات سیاسی شفاهی و کتبی توده ای تشکیل می دهد. هسته باید از تک تک کارگران آگاه در تبلیغ شفاهی و آگاه کردن عموم کارگران استفاده کند. چه از طریق حضور فعال در محافل کارگری و چه در مجامع آنان، هسته باید بویژه کارگرانی را که استعداد و قابلیت خود را در تبلیغات توده ای نشان داده اند فعالانه به سمت خود جلب کند (جذب کردن به دو شکل ممکن است اگر کارگر فوق شرایط عضویت در هسته را دارد عضو کند اگر شرایط را ندارد از طریق یکی یا چند نفر از اعضا به طریق دوستی با کارگر فوق جذب را پیش ببرند) و آنان را در کنار تبلیغات مخفی کتبی به مبلغان متشکل در هسته کمونیستی تبدیل نمایند. و بکوشد تا با تکیه به این چنین مبلغانی از فرصت های که برای آژیوتاسیون توده ای و علنی بدست می آید به نحو احسن در جهت ارتفاع سطح آگاهی عموم کارگران استفاده کند.

بسیار سخت است که مبلغان توده ای را از خارج کارخانه یا محله وارد کرد هسته باید مستعدترین کارگران را به این منظور آموزش دهد. و خلاقیت و استعداد آنها را در خدمت کارگران بکار اندازد. فرصت تبلیغ علنی و سخنرانی در مقابل تجمعات کارگران به کرات پیش می آید (البته نباید سخنرانی یا سخنران و مبلغ معلوم شود که از طرف هسته هدایت می شود، و سخنران و مبلغ اگر عضو هسته نیست پس خودش هم نباید بداند که هسته ای هست که او را آموزش می دهد و او را آماده می کند). حتی خود کارفرمایان و کارگزاران آنها در کارخانه ها نیاز دارند که به دلایل و مناسبت های گوناگون توده کارگران را جمع کنند .... هر گاه کارگران به هر دلیلی جمع شدند فرصتی برای تبلیغ برنامه ریزی شده به دست می آید که نباید به هیچ وجه از دست برود. از همه این فرصت ها برای ارتقاء سطح آگاهی و شعور طبقاتی کارگران می توان و باید استفاده شود ولی تنها در صورت وجود تشکل و هسته می توان از چنین فرصت های استفاده کرد این یعنی کار سازمان یافته. هسته کمونیستی باید مبلغان ورزیده ای را تربیت کند که بتوانند از امکانات علنی برای آموزش توده ها حد اکثر استفاده را بکنند. بدون آنکه از یک سو ادامه کاری خود را به خطر اندازند. و بدون آنکه از سوی دیگر از اصول

هسته ها و کمیته ها پایین، بالا و رهبری و اعضا پیدا می کنند. نقش های مختلف هسته مابین کمیته ها مختلف زیر هدایت یک مرکزیت تقسیم می شود. چاپ، تکثیر، اعلامیه نویسی، سازماندهی و حفظ و بسط ارتباطات شبکه، حفظ و تقویت ارتباط با هسته های دیگر مناطق و همچنین با سازمانهای سراسری، سازماندهی تبلیغات شفاهی، ترویج ویژه رهبری فعالیت علنی، رهبری ائتلاف ها و تشکلات نیمه مخفی و نیمه علنی، پی گیری پلاتفرم های مبارزاتی در هر زمینه و اداره تشکیلات جانبی هسته و... هر کدام مسئولین و نفرتا ویژه خاص خودش را لازم دارد و خواهد یافت. در واقع هسته ساده در ادامه رشد خود به هسته مرکب و به کمیته حزبی کارخانه یا محلات تبدیل خواهد شد. بنا براین ظرفیت پذیرش عضو در هسته کمونیستی به هیچ وجه محدود نیست. پذیرش برنامه، قبول مسئولیت، پذیرش اساسنامه و پرداخت حق عضویت شرایطی است که واجدین آنها به درون هسته راه می یابند (البته با توجه به داشتن شرایط ردیف دوم و گذراندن دوره های ماقبل عضویت از جمله شجاع، جسور، منضبط و راز دار و...) و هسته را تکامل می بخشد. با توجه به وضعیت ایران هسته ها باید به جای برقراری ارتباط مستقیم با دیگر هسته ها بهتر است که از طریق یک مرکز واسطه با بقیه هسته ها ارتباط برقرار کند که مرکز فوق خارج از دست رس جمهوری اسلامی باشد، تا در صورت ضربه دیدن یک هسته ضربه به هسته های دیگر سرایت نکند. اما در میان این چند نوع تشکل یعنی تشکل های توده ای و تشکل های حزبی تشکلات دیگری نیز می تواند به وجود آیند تشکلاتی که توسط کارگران پیشرو برای تحقق اهدافی خاص و معین ایجاد می شوند. لازم به تذکر است که وقتی تعداد در خواست عضویت در هسته زیاد می شود باید افراد جدید را در هسته های جدید سازمان دهی کرد تا در صورت احتمال ضربه، کمترین افراد ضربه بخورند. هسته نباید و نمی تواند که تا زمان ارتقاء یافتن کارگران آگاهتر تا سطح صلاحیت عضویت در هسته تنها به کار ترویج با آنها بسنده کند. هسته موظف است از هر تعداد از کارگران را که به نحوی بر بخشی از وظایف و رسالت مبارزاتی و تاریخی خود آگاه شده اند، حول پلاتفرم های مشخص مبارزاتی سازمان دهد لازم به بیان است که هسته ها و کمیته ها می توانند، در حوزه دانشجویی، دانش آموزی، کارمندی، زنان و محلی را نیز در بر بگیرند، که رهنمود های فوق تماما» در مورد آنها نیز و البته در خصوص حوزه خاص خودشان مورد اجرا باشند. و توان تک تک آنها را در خدمت مبارزه طبقاتی در صف کارگری به کار گرفت.

هسته های با مطالبات خاص و موقت. مبارزه هسته ها در خصوص هر مطالبه خاصی می تواند هسته مخصوص آن مطالبه را تشکیل داد از جمله اگر بخشی از کارگران یا... به ضرورت مبارزه برای آزادی زندانیان سیاسی پی برده اند باید برای مبارزه در این راه سازمان داده شوند. و اگر بخشی از کارگران یا... به ضرورت اتحاد و مبارزه کارگران شاغل و بیکار برای خلاصی از اثرات نکبت بار بیکاری و گرسنگی پی بردند باید در آن راه سازمان داده شوند. اگر بخشی از کارگران یا... به ضرورت تلاش در ایجاد شورا های کارگری یا سندیکا ها یا دیگر اشکال تشکل کارگری پی برده اند باید در آن مسیر حمایت و سازماندهی شوند. اگر بخشی از کارگران یا... به ضرورت کمک به جنبش مقاومت خلق ها آگاه شده اند باید به همین منظور متشکل گردند. یا کارگرانی یا زنان... که به ضرورت دفاع از حقوق زنان، به ضرورت دفاع متشکل از دمکراسی و آزادی و ضرورت مقاومت در مقابل موج اختناق و سانسور و خلاصه به ضرورت تحقق هر بخشی از برنامه پرولتاریای آگاه پی برده اند باید در آن مسیر متشکل شوند. ... هسته

عدول کنند. تبلیغ توده ای و علنی در عین حال مبتنی بر اصول، کاری شبیه آکروبات بازی و راه رفتن روی لبه تیز است. اما ما در همه جا به این آکروبات بازیان خیره نیامندیم. هسته باید این آکروبات بازیان را تربیت کند، سازمان بدهد و استعداد آنان را در راه خدمت آگاهی رسانی به کارگران به کار اندازد، بی توجهی به تبلیغات شفاهی و به ویژه به شکل توده ای و علنی آن یکی از علل ناشناخته ماندن اهداف کمونیست ها در نزد توده های کارگران است. هسته ها باید با جدیت تمام در راه رفع این نقص بکوشند. گفتیم که هسته باید پیشروان را در شبکه ای ارتباطی سازمان دهد و آموزش و ارتقاء سطح آگاهی آنان را عمدتاً از طریق اوراق کتبی تبلیغی و ترویجی به پیش برد. اما همه ای این پیشروان برای هسته یکسان نیستند. هسته برای کارگران فعالتر و همچنین برای رهبران عملی که در رهبری مبارزات توده کارگران نقش حساسی ایفا می کنند، باید کار آگاه گرانه ویژه ای اختصاص دهد. هسته باید این دسته از کارگران را نسبت به نقش ویژه آنان و مسئولیتی که تاریخ به عهده آنان گذاشته است آگاه کند. باید به آنان بفهماند که چرا باید کمونیست باشند و چرا باید به تشکیلات کمونیستی پیوندند. و چرا باید در این کار تعجیل کنند. با این حساب همیشه هسته علاوه بر فعالیت تبلیغی و آگاه گرانه عمومی خود نسبت به توده کارگران و قشر پیش رو، عده ی معدودی از کارگران مبارز و پیشرو و رهبران عملی دست چین شده را باید حداقل بمنظور جذب آنان به کار و عمل برنامه ریزی شده، استفاده از محسنات مبارزاتی آنها در مبارزه طبقاتی و ودر سطح بالاتر اگر مساعد تشخیص داده شد برای جذب آنها به هسته و تقبل کار تشکیلاتی و پیگیری کمونیستی از جانب آنان آموزش اختصاصی بدهد. نشریات کارگران کمونیست و اعلامیه های جریانات مختلف تشکیلات های کمونیستی و از حیطة هسته های کارگری و کمونیستی کارخانه ها و محلات دیگر می توانند به هر هسته کارخانه ای و محلی در ارتقاء دادن سطح آگاهی کارگران حیطة فعالیتشان یاری رسانند. هسته می تواند از طریق پخش مستقیم این نشریات و همچنین از طریق باز تکثیر ویا تلخیص این نشریات و رساندن آنها بدست کارگران کارآگاه گرانه (کارکمونیستی) خود را تسهیل نمایند.

۲- هسته کمونیستی موظف است کارگران حوزه فعالیت خود را متشکل نماید.

آگاهی باید بصورت تشکیلات تجسم یابد. هسته موظف است علاوه بر آگاه کردن کارگران و علاوه بر تفهیم ضرورت وحدت و تشکل به کارگران و علاوه بر نشان دادن راه های متشکل شدن، خود عملاً در راه متشکل کردن کارگران و مبارزات آنان در حوزه فعالیت خود بکوشد. ما با چند نوع تشکل آشنا شده ایم، تشکل توده ای و دمکراتیک کارگران (مانند سندیکا، اتحادیه، فدراسیون، شورا، کمیته های کارخانه و...) و تشکل حزبی کارگران (مانند خود هسته) هسته باید بکوشد توده کارگران را در تشکل های دیگر کارگران در محل کار و محل زندگی شان متشکل سازد و همچنین پیشرو ترین و آگاهترین عناصر را به ایجاد هسته ها و تشکیل حزب بکشانند. نکته قابل توجه در باره هسته ها این است که آنها در ادامه رشد کمی خود تحول کیفی می یابند. هسته اولیه به هیچ وجه نباید نگران تعداد اعضای خود باشد. هسته اگر بخواهد تک سلولی بودن خود را حفظ کند بی تردید با افزایش تعداد اعضا فلج خواهد شد. همراه با افزایش کمی اعضا لازم است تغییرات و تحولات در درون آن از نظر تشکیلاتی بوقوع بپیوندد. با افزایش نفرتا در هسته تقسیم کار ایجاد می شود. مجموع هسته ها کمیته رامی سازند،

باید اهداف اصولی، شعارهای اصولی، و شیوه‌های اصولی را در هر مبارزه‌ای تبلیغ کند. و بکوشد تا این اهداف، شعارها و شیوه‌ها از طرف کارگران یا ... و پیشروان آنان پذیرفته و به کارگرفته شوند. هسته نباید به هیچ وجه صرفاً «رهبر حرکات خود به خودی کارگران باشد. نظر داشتن به منافع کل طبقه و اهداف استراتژیک آن باعث می‌شود که حتی در مواردی هسته نه تنها بعضی از حرکات خود به خودی را رهبری نکند بلکه تا قرار دادن آن حرکت در مسیر و کانال صحیح و اصولی آن از بی‌راهه رفتن مبارزه خود به خودی جلو گیری نماید. از این گذشته هسته تا اوج گیری مبارزات خود به خودی نیزساکت نمی‌نشیند. بلکه دائماً» و بدون وقفه کارگران را به مبارزه در جهت تحقق برنامه‌پرولتاریای کمونیست و شرکت در مبارزات جدید و گشودن جبهه‌هایی نوین فرا می‌خواند. یک هسته کمونیستی بانتظار مطرح شدن مسائلی برای کارگران نمی‌نشیند. بلکه خود موظف است مسائلی واقعی که برای پیروزی طبقه کارگر لازم و ضروری هستند را برای کارگران طرح کند و آنان را برای حل آن مسائل بسیج کند. مسائلی واقعی که شاید هرگز بطور خود به خود برای کارگران مطرح نگردند. هسته کمونیستی نباید تنها وظیفه رهبری کردن خود را به رهبری مبارزات محلی بر سر خواست‌های بلاواسطه آنهم از طریق سازماندهی رهبران عملی محدود سازد. هسته کمونیستی باید بکوشد که خود به مثابه یک تشکل کمونیستی در نزد توده‌ها به عنوان رهبر شناخته شود و مورد تبعیت و دنباله‌روی از جانب توده‌ها قرار گیرد. بعبارت دیگر کافی نیست که هسته توده‌ها را به واسطه رهبران عملی رهبری کند بلکه باید تلاش شود اعتماد، اتکا و علاقه‌مندی کارگران علاوه بر رهبران عملی خود باید به خود هسته نیز به عنوان یک تشکل کمونیستی و به عنوان رهبر سازمانی مستقیماً» معطوف گردد. به زبان ساده هسته باید به جایی برسد که کارگران یا ... در برخورد با معضلات پیچیده خود صادقانه بگویند هر کاری هسته تصمیم بگیرد انجام می‌دهیم، «حتماً هسته صحیح می‌داند» هسته بی‌دلیل حرف نمی‌زند «هسته بهتر می‌داند» و... برای اینکه هسته کمونیستی بتواند به چنین اعتباری در نزد کارگران دست یابد نکاتی را که در باره رهبران عملی بر شمردیم در پراتیک خود مد نظر داشته باشد و همچنین خصوصیات شخصی رهبران عملی را به خصوصیات تشکیلاتی ارتقا دهد و در همین حال موارد دیگری که هسته می‌تواند از ارایه دهد که رهبران عملی نمی‌توانند را در جهت حمایت از توده‌ها اجرا کند... قبل از هر چیز لازم است که هسته نام و هویت مشخصی داشته باشد. نام و هویتی که مستقل از افراد آن پا بر جا و برقرار می‌ماند. هسته باید از ابتدای کار نام مشخصی بر خود بگذارد، یا حتی علامت و آرم ویژه‌ای داشته باشد. و همواره اعلامیه‌ها، اطلاعیه‌ها، بیانیه‌ها و موضع‌گیری‌های خود را با همین نام انتشار دهد. هسته باید حضور دائمی خود را در کنار، در درون تشکل‌ها و در داخل مبارزات کارگران حوزه فعالیت خود به کارگران نشان دهد، بدون اینکه اعضایش شناخته شوند. بنابراین اگر چه هسته عمدتاً روی و به واسطه کارگران پیشرو و پیشتان‌حوزه عملیاتی پیش می‌رود، و توده کارگران ارتباط مستقیم تشکیلاتی با هسته ندارند، اما موضوع اصلی و نهایی هسته کل طبقه است که در مراحل از کانال کارگران پیشرو و پیشتان‌حوزه رهبران کارگری پیش برده می‌شود، اما گاه به گاه و منظم‌اً و مستقیماً با توده کارگران از طریق انتشار و توزیع اعلامیه‌های کثیرالانتشار سخن بگوید و ارتباط معنوی متقابل خود و توده‌ها را مستقیماً ایجاد کرده، تحکیم و گسترش دهد. کارگران در اثر پراتیک هسته باید در یابند که هسته متعلق به خودشان است و برای اهداف کارگران مبارزه می‌کند و در همین حال باید در یابند که هسته بهترین سخنگوی آنان است که بیشتر، بهتر و گسترده‌تر از هر کس

کمونیستی که فعالترین و فداکارترین مدافع برنامه و حاکمیت طبقه کارگر است باید دیگر کارگران را در اشکال مختلف متشکل کند. بدون شک مقصود این نیست که هر بند برنامه جنبش کمونیستی به طور عام و حزب انقلابی طبقه کارگر به طورخاص ایجاد سازمان مستقلی را ایجاب می‌کند. فرض این است که هسته کمونیستی که هدفش تحقق حاکمیت طبقه کارگر است هر کارگری یا نیروی را که بخواهد حتی یک گام در این راه بردارد را باید بنحوی شایسته سازماندهی کند و در همین حال کارگرانی یا ... که هنوز به حدی از آگاهی نرسیده‌اند که گامی در این جهت بر دارند آنها را نیز نباید از نظر دور داشت بلکه باید به آنها نیز آگاهی داد تا به آن حدی برسند که بخواهند قدمی در راه منافع خود و طبقه کارگر بردارد. هسته موظف است هر دو گروه را متشکل کند و این تشکل می‌تواند تشکل جنبی یا تشکلی که مستقیماً تحت کنترل هسته باشد. هسته‌های با مطالبات خاص و موقت می‌توانند پس از طی مراحلی به یک هسته دائمی تبدیل شوند در این مورد هدف این است که از هیچ امکان فرصت موجود برای مبارزه را نباید از دست داد. به هر حال هسته موظف است با سماجت و پیگیری دست تمامی کارگران یا ... را که می‌خواهند و می‌توانند قدمی در راه انقلاب بر دارند در دست دیگر کارگران و پیشروان طبقه بگذارد. و خود دست همه کارگران یا ... را گرفته ضمن هدایت و رهبری آنها را هر روز بیشتر آگاه کند. فن و شیوه کار تشکیلاتی و اصول مبارزه طبقاتی را به آنان بیاموزد. و خود یاور و پشتیبان آنان باشد. کار مستمر و پیگیر بر روی پیشروان پیش شرط توفیق هسته در متشکل کردن پیشروان در مرحله اول و تمامی کارگران در مرحله بعدی است، بنا براین قرار دادن پیشروان و فعالین در شبکه ارتباطی و تبلیغی هسته که خود نوعی سازماندهی محسوب می‌شود از این نقطه نظر اهمیتی ویژه می‌یابد. و هسته‌های برای مطالبات خاص و موقت مرحله از رشد مبارزه و هسته‌ها هستند.

۳- هسته کمونیستی باید مبارزات کارگران در حیطه (حوزه) فعالیت خود را رهبری کند.

رهبری کلیه تشکیلاتی که بر اساس پلاتفرمهای مبارزاتی و بخاطر مبارزه در راه تحقق بخشی از اهداف هسته از کارگران پیشرو ایجاد شده است بدون تردید وظیفه دائمی هسته کمونیستی است. هیچ یک از وظایف مبارزاتی هسته به این خاطر که تشکلی گسترده تر یا تشکلی ائتلافی منظور پیگیری آن ایجاد شده است. از عهده هسته کمونیستی ساقط نمی‌شود. ، فی‌المثل اگر هسته موفق شده است ائتلافی از کارگران پیشرو و تشکلات دیگر کارگران برای مبارزه در راه ایجاد تشکل‌های مختلف بوجود آورد نباید لحظه‌ای از رهبری کردن اصولی آن به سمت هدف چشم‌پوشد و خود را به موضع یک نقاد تنزل دهد. در مورد مبارزه توده‌ای در حوزه فعالیت هسته، رهبری اشکال پیچیده تری بخود می‌گیرد. اما به هر حال این نیز به عهده هسته است. همانطور که گفته شد هسته عمدتاً» از طریق و به وسیله رهبران عملی کارگران می‌تواند مهر رهبری خود را عملاً» بر مبارزه توده‌ها بکوبد. هسته کمونیستی هر زمانی که تشکیل شود با این قشر از کارگران ممتاز در حیطه عمل خود مواجه خواهد شد. اولین گام در جهت کسب رهبری تلاش در جهت جذب رهبران است. در عین حال هسته باید رهبران، سازشکار، خود فروخته و آنانی را که منافع خود را نه در پیشبرد مبارزه طبقاتی بلکه در سازش دادن طبقات جستجو می‌کنند، افشا کند، و ماهیت آنان را بر ملا سازد و بکوشد که کارگران از دنباله‌روی آنان امتناع کنند و به گرد عناصر آگاه، فعال و انقلابی جمع شوند. هسته باید در عمل خود بهترین رهنمودها را برای پیشبرد مبارزه ارایه دهد.

واقعی خود با کارگران و همچنین برای پیشبرد هر چه بهتر مبارزه در منطقه خود و برای به عهده گرفتن وظایف حزبی گسترده تر در سطح ناحیه با یک دیگر ارتباط نزدیک تشکیلاتی که موارد امنیتی کاملاً رعایت شده باشد برقرار نمایند. هسته های کمونیستی باید بکوشند عناصر وابسته به تشکلات دیگر کمونیستی و کارگری را وادارند تا سازمانهایشان را برای پیوستن به تلاش های که در سطح جنبش در جهت ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر انجام می گیرد به حرکت در آورند. بدون شک لازم است که وظایف هسته های کمونیستی مبتنی بر اصول برنامه حزب انقلابی طبقه کارگر (فعلاً) مبتنی بر برنامه های جمع قدم اول تا تشکیل شدن حزب انقلابی طبقه کارگر و وظایف عمومی طرح شده در کنگره سوم کمترین (عمومی کمونیست ها باشد. اکنون یک وظیفه مبرم هر هسته کمونیستی مبتنی بر این اصل است که با کمیته سازمان ده جمع قدم اول ارتباط تشکیلاتی برقرار نماید. البته هسته نباید به دلیل عدم ارتباط (یا به بهانه مادامی که این ارتباط ایجاد نشده است) انجام وظایف خود را به تعویق اندازد.

## پیش بسوی تشکیل حزب انقلابی طبقه کارگر

### سرنگون باد جمهوری فاشیستی - اسلامی

### بر قرار باد جمهوری شورایی سوسیالیستی کارگری

جمع آوری و تدوین توسط رفقا :

فریده جعفری، م. اخگر، بهرام دبیری

یا تشکیلات دیگر خواست ها و تمایلات کارگران یا ... را بیان می کند. کارگران باید باور کنند که هسته حسابگر، با تجربه، قابل اعتماد، دور اندیش، شجاع، فداکار، آگاه ترین و بهترین سازماندهی را می تواند ارائه بدهد، و همچنین باید اعتقاد پیدا کنند که هسته سازش نمی کند، فریب نمی خورد، منافع کارگران را فدا نمی کند و هرگز خیانت و توطئه نمی کند. ... و همه اینها از طریق اعمالی که هسته انجام می دهد برای کارگران محرز می گردد. خلاصه اینکه پراتیک هسته باید بنحوی باشد که در نزد کارگران، معتبر، محترم، قابل اتکا و محبوب، محسوب گردد. دست یابی به چنین موقعیتی مستلزم کار پیگیر و مستمر کمونیستی است. اگر چه این موقعیت به سختی و به کندی بدست می آید اما برای پیشبرد امر رهبری بسیار اهمیت دارد. یک هسته معتبر، محبوب و پر سابقه با یک اعلامیه ساده می تواند تمام محبوبیت خود را به یک نماینده شورا یا دیگر تشکل های کارگری یا به یک حزب منتقل سازد و انتخاب شدن او را از جانب توده های کارگر تضمین کند. و هنگام تشکیل شدن حزب انقلابی طبقه کارگر در پی یک اعلام پیوستن هسته به حزب تمام اعتبار و محبوبیت هسته به محبوبیت و اعتبار حزب نیز افزوده می شود و... مجدداً تاکید می کنیم که هسته کمونیستی برای اینکه رهبری مبارزات کارگران در حیطه فعالیت خود را در دست بگیرد. علاوه بر ارائه بهترین رهنمود ها و نشان دادن صحیح ترین و اصولی ترین تاکتیک ها لازم است که قشر ممتاز کارگران (از نظر آگاهی و توان رهبری)، یعنی رهبران عملی آنان را سازمان بدهد. و در جهت اتخاذ این تاکتیک ها بر اساس نقشه حساب شده به حرکت در آورد. یک هسته مخفی نمی تواند بدون این واسطه عملاً نقش پیگیر و موثر در رهبری مبارزات توده ها داشته باشد.

۴- هسته کمونیستی باید برای تشکیل حزب انقلابی طبقه کارگر بکوشد.

آنچه تا کنون در باره تشکیل هسته ها و وظایف آنان ذکر کردیم خود به نحو موثر در خدمت تشکیل حزب انقلابی طبقه کارگر است لکن هسته به جز اینها خود نیز باید مستقیماً و مصممانه در جهت تشکیل حزب تلاش مستمر انجام دهد. ازجمله

هسته باید مبلغ خستگی ناپذیر ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر باشد. با تشکل گریزی کارگران، با گرایشات آنارکوسندیکالیستی و همچنین سکتاریستی ( فرقه گرایانه) و آنارشستی آنان پیگیرانه مبارزه کند. تبلیغاتی را که بر ضد کمونیسم صورت می گیرد و انحرافات که به نام کمونیسم به میان کارگران برده می شود خنثی نماید و کارگران را بگرد آمدن زیر پرچم واحد کمونیستی و تشکیل حزب انقلابی طبقه کارگر بر اساس آن فرا خواند. هسته باید بکوشد نشریه ارگان خود به یک نشریه سراسری و اهرمی قدرت مند برای بسیج توده ها به زیر پرچم پرولتاریا ی کمونیستی تبدیل شود. هسته باید تلاش کند توزیع هرچه سریع تر نشریه مرکزی هر چه منظم تر و گسترده تر صورت بگیرد. هسته باید در تعیین تاکتیک های مبارزاتی سراسری، از طریق ارتباط مستمر با نشریه فعالانه بکوشد. هسته های محلی، کارگران فعال محله را به ایجاد هسته های در کارخانه ها محل کار خود و بر عکس هسته های کارخانه ها باید کارگران را برای ایجاد و بار آور کردن هسته ها در محل زندگی کارگران، دانشجویان، دانش آموزان، معلمان، زنان، کارمندان و ... ترغیب کنند و اصول و روش های مربوطه را به آنها بیاموزد. هسته های کمونیستی محلات و کارخانه های هر ناحیه باید برای حفظ ارتباط

همچنین پیشنهاد می شود هر کدام از رفقا با توجه به شناختی که از افکار و اصول اعتقادی بقیه رفقا دارند و می دانند در کدام موارد دارای نقاط مشترک هستیم پیشنهادات لازم را بیان کنند تا بتوانیم کارهای که لازم است و توانایی انجام آنها را داریم را برنامه ریزی کرده با تقسیم کار اجرای آنها را در دستور کار قرار بدهیم.

همچنین در بحث و تبادل نظر مشخص کنیم با توجه به اشتراکات و اختلافاتی که داریم با کدام یک از نیروهای موجود و در چه جهتی و با چه اندازه ای می توانیم کارهای مشترک و با هر کدام چه کار مشترک را انجام بدهیم.

همچنین به همدیگر رفیقانه تعهد بدهیم که صادقانه می خواهیم نظرات و تئوریهای خود را در حوزه عملی به محک بگذاریم و قبول کردیم که هر کدام جواب گوی واقعیت های موجود نبودند اقدام به تغییر، تکمیل و یا ترمیم آنها بپردازیم و در صورت عدم امکان تر میم یا تکمیل یا تغییر آنها اجازه ندهیم اختلافات جدید در مورد آنها ما را در رابطه با بقیه اشتراکات از هم جدا کند، بلکه مورد اختلافات جدید را نیز به حوزه اختلافاتی که قبلاً برسمیت شناختیم انتقال بدهیم و هم چنان آگاهانه به همکاری های عملی در اشتراکات خود ادامه بدهیم.

برخی موارد فعالیت مشترک عملی ما که ثابت کرد ما توانایی فعالیت مشترک را داریم و همچنین ثابت کرد که فعالیت مشترک جواب گویی بسیاری از نیازهای ما است منظور از فعالیت مشترک: مبارزه و فعالیت در جهت حمایت از کارگران زندانی کمک و همکاری مشترک بسیار ثمر بخش بود و نشان داد که ظرفیت اقدامات عملی مشترک بین ما بسیار گسترده وجود دارد، با تکیه بر چنین تجربه ای از این پس می توانیم با دقت بیشتر و سازماندهی دقیقتر در نقاط مشترک خود همکاری و اقدامات عملی بیشتری داشته باشیم.

در مورد نقد یکدیگر نیز تا حد ممکن همدیگر را تحمل کنیم. ما می توانیم صدای بلند و قدرتمند کارگران در بین خود شان و بیرون از طبقه باشیم ولی در این رابطه نیز هر چه متشکل تر و سازمان یافته تر باشیم به همان میزان بازده بیشتری خواهیم داشت.

فعلاً به این نتیجه رسیدیم که نظرات خود را در نشریه، در جلسات و مباحث تئوریک برای دست یابی به نظرات مشترک مشخص و بیشتر و رسماً ثبت شده پیش برویم تا زمانی که با دقت ساختارها، اشکال و سبک کار لازم و تقسیم کار دقیق و رفیقانه و مشترک را جهت انتشار گسترده نشریه سازمانده و عمومی را هر چه قویتر پیش ببریم.

همچنین بحث و کار در رابطه با مشخص کردن چشم انداز و اهداف مشترک کوتاه مدت، و بلند مدت باضافه مشخص کردن اختلافات موجود و همچنین مشخص کردن راه های سازماندهی و عملی کردن اقدامات مشترک و راههای پیش برد مباحثات در موارد اختلافات، سپس بحث در رابطه با ابزارها و امکانات موجود، ابزارهای که لازم داریم و امکاناتی که به صورت بالقوه هستند و مواردی که پتانسیل کسب آنها را داریم و اینکه چه امکاناتی لازم داریم ولی فعلاً پتانسیل کسب آنها را نداریم همه را مشخص کرده به صورت یک بر نامه ای که نیاز مند توجه است، ثبت نماییم و بر مبنای چنین برنامه های اقدام به تقسیم کار مجدد کنیم.

طرح بحث جدید:

دومین اقدام مشترک ما که در حوزه مبارزات تئوریک و ذهنیت انقلابی که بی نهایت لازم است، می تواند در رابطه با مقابله با تبلیغات ضد کارگری و

## این جمع بندی هنوز صحت دارد.

همه ما بطور صد در صد به این نتیجه رسیدیم که هیچ کدام از ما چه به صورت فردی و چه به صورت محفلی یا چه به صورت دیگر احزاب و سازمانها توان انجام وظایف انقلابی پیش روی خود را نداریم و ندارند، این را باید به عنوان واقعیت انکار نا پذیر به صورت واضح و آشکار برسمیت بشناسیم، پس از رسمیت یافتن چنین باوری ما باید در همکاری بین خود در دو عرصه به صورت موازی به پیش برویم:

- ۱- سازمانیابی خود و سازماندهی نیروهای مبارز در جهت عملکردهای مشترک حول محور اهداف فعلاً مشترک.
- ۲- بحث و تبادل نظر در مورد مسائل بسیار بزرگ که تئوریهای پایه ی و اساسی ما در درک و عمل انقلابی ما هستند.

با توجه به شناختی که از افکار، اندیشه ها، اصول و تئوری های یک دیگر داریم و اصولاً از ۸۰ تا ۹۰ در صد می دانیم چه اشتراکاتی و چه اختلافاتی با یکدیگر داریم با توجه به چنین شناختی، نیاز به تصمیم صادقانه ای و تعهد به اجرای آن داریم که به پذیریم نیاز مبرم و اجتناب ناپذیری در مبارزات طبقه کارگر هست، که ضمن برسمیت شناختن اختلافات و تعهد رفیقانه به رعایت حق بیان آزادانه برای همه ی رفقا بدون هیچ شرط و شروطی اختلافات را به حوزه بحث و تبادل نظر بسپاریم، در حین پیش برد رفیقانه و بدون اغماض بحث در رابطه با اختلافات، بطور موازی در حوزه عملی دست به اقدامات مشترک در نقاط مشترک با برنامه ریزی و تقسیم کار سازمانیافته بزنیم. بنظرم لازم است این بحث را بعنوان اولین ماده چهار چوب اقدامات مشترک به صورت زیر تصویب کنیم:

«در جهت حل یا به نتیجه رساندن اختلافات تئوریک متعهد می شویم عملاً دست در دست هم زمینه و شرایط و امکانات عملی برای بیان و انتشار گسترده نظرات خود و دیگری و بحث و نقد آنها در حوزه مبارزات تئوریک، موازی با اقدامات مشترک عملی در جریان، به پیش ببریم و از هر گونه ایجاد سد و مانع و مقابله و جلو گیری از طرح شدن یا سانسور و تغییر نظرات دیگر رفقا اجتناب کنیم.»



ضد سوسیالیستی باشد که تحت رهبری سرمایه داری به کارگران و توده ها و روشنفکران کارگری تحمیل و تلقین می شود عبارت است از :

«سوسیالیسم و کمونیسم شکست خورده است» و به دنبال پذیرش چنین تبلیغاتی سوی است که باعث می گردد کارگران و انقلابیون در ناامیدی جهت برقراری سوسیالیسم و کمونیسم از فعالیت انقلابی و همبستگی ملی و جهانی نا امید بوده و برای مبارزات خود چشم انداز روشنی نداشته باشند. با توجه به اینکه به صورت جهانی و داخلی نیروهای مستقیم سرمایه داری و بسیاری از نیروهای مدعی انقلابی گری با گستردگی تبلیغ می کنند که سوسیالیسم و کمونیسم شکست خورده است و متاسفانه جواب تا کنونی که می گویند آنچه شکست خورده است سوسیالیسم و کمونیسم نبوده بلکه سوسیالیسم دولتی بوده است جواب قانع کننده ای برای توده ها و انقلابیون نبوده و هنوز نه تنها نتوانسته با تبلیغات سرمایه داری مقابله کند، بلکه به صورت غیر مستقیم در جهت تبلیغات سرمایه داری علیه طبقه کارگر قرار گرفته است. چون بخش بسیار ناچیزی از واقعیت را بیان می کند. به هر صورت تبلیغات سرمایه داری با این روی کرد که سوسیالیسم و کمونیسم شکست خورده است باعث شده بسیاری از نیروهای که دارای پتانسیل انقلابی هستند یا نیروهای که بر اثر تضاد های درونی میان کار و سرمایه دائما «باز تولید می شوند و همچنین تمامی توده های کارگری و روشنفکران نزدیک به طبقه کارگر نسبت به امکان برقراری سوسیالیسم و کمونیسم عموماً» در شک و تردید بسر ببرند، وجود این شک و تردید نسبت به ممکن بودن برقراری سوسیالیسم و عدم اعتقاد به چشم انداز سوسیالیستی باعث شده نیروهای که روحیه مبارزاتی و پتانسیل حق طلبانه دارند به جای جذب شدن به جریانات سوسیالیستی جذب جریانات تروریستی که امکانات و تبلیغات بخشهای از سرمایه داری را در اختیار دارند، شوند، لازم است بدانیم تا زمانی که شک و تردید نسبت به ممکن بودن برقراری سوسیالیسم و کمونیسم در اذهان توده ها وجود دارد امکان سازماندهی و جذب توده ها و نیروهای دارای پتانسیل مبارزاتی و حق طلبانه در جهت انقلاب و پیش رفت برای برقراری سوسیالیسم یا قبول سوسیالیسم به عنوان چشم انداز مبارزاتی عملاً» ممکن نخواهد شد.

بنا براین پیشنهاد می کنم بحث زیر را به صورت گسترده و سازمان یافته پیش ببریم: «آنچه در قرن گذشته شکست خورد سوسیالیسم و یا کمونیسم نبود بلکه طبقه کارگر و انقلابیون بودند که در جهت برقراری سوسیالیسم و کمونیسم شکست خوردند، با این توضیح که سوسیالیسم یا کمونیسم چیزی خارج از خواسته ها و علم انقلاب و علم برقراری حکومت کارگری در واقع علم رهایی مردم بطور عام و طبقه کارگر بطور خاص نیستند، باید نیروهای انقلابی و پانتهای که پتانسیل انقلابی شدن را دارند اغنا کنیم که سوسیالیسم و کمونیسم هیچ نیازی برای حاکم شدن فی نفسه برای ذات خود ندارند و خود به خود نیز امکان حاکم شدن را ندارند بلکه این کارگران و تمامی انسانها هستند که برای رسیدن به آزادی، زندگی انسانی و مقابله با حاکمیت نظام استثمار انسان از انسان احتیاج دارند سوسیالیسم را برقرار کنند با این تاکید که سوسیالیسم به خاطر خودش نیاز به برقراری ندارد بلکه طبقه کارگر به خاطر نجات خود و تمامی بشریت احتیاج به سوسیالیسم و برقراری حاکمیت سوسیالیستی دارد، وقتی قبول کنیم و به توده ها و انقلابیون بقبولانیم که سوسیالیسم برای خودش نیاز به برقراری ندارد بلکه ما هستیم که برای زنده ماندن و کسب خواسته هایمان نیاز به برقرار کردن سوسیالیسم داریم در این صورت نمی گویم سوسیالیسم شکست خورده است بلکه می گویم طبقه کارگر و ما که برای رسیدن به خواسته هایمان نیاز به حاکمیت سوسیالیسم داریم در بر

قراری سوسیالیسم دچار شکست شدیم، با قبول چنین موضوعی شک و تردید نسبت به ممکن بودن برقراری سوسیالیسم از اذهان پاک می شود و جای آن را الترناتیو بودن سوسیالیسم در مقابل سرمایه داری می گیرد و تبدیل به چشم انداز مبارزاتی کارگران و توده ها می گردد و کارگران و توده ها و انقلابیون می پذیرند که جهت رسیدن به خواسته ها و مطالبات انسانی خود نیاز به سوسیالیسم و برقراری آن دارند و می پذیرند که سوسیالیسم چیزی نیست که خود به خود برقرار شود بلکه باید نیروی آن را برقرار کند و باز می پذیرند که تنها نیروی که نیاز به برقراری سوسیالیسم دارد و می تواند آن را برقرار کند خود توده های انقلابی بخصوص طبقه کارگر است در نتیجه خواهند پذیرفت که برقراری سوسیالیسم وظیفه خودشان است بنا براین حتی اگر برای برقراری سوسیالیسم ده بار هم که شکست بخورند برای بار یازدهم مجبورند و باید دست به مبارزه و انقلاب بزنند چون هیچ چاره ای جز برقراری سوسیالیسم در جهت نجات خود و تمامی بشریت ندارند. این چیزی است که ما باید به توده های کارگر و انقلابی بقبولانیم. »

به صورت دیگر نیز می توان این موضوع را بیان کرد : «با تاکید بر اینکه اگر کارگران و تمامی انسانها می خواهند بدون ظلم و ستم و بدون استثمار انسان از انسان زندگی کنند. چاره ای جز برقرار کردن سوسیالیسم ندارند، در نتیجه سوسیالیسم فی نفسه برای موجودیت خود هیچ نیازی به برقرار شدن ندارد بلکه این انسانها بخصوص طبقه کارگر است که برای رسیدن به اهدافش احتیاج به برقراری سوسیالیسم دارد از کلیت این بحث نتیجه می گیریم آنچه در قرن گذشته شکست خورد سوسیالیسم یا کمونیسم نبود بلکه طبقه کارگر و انقلابیون بودند که در جهت برقراری سوسیالیسم شکست خوردند. تفاوت این دو در این است که اگر به پذیریم سوسیالیسم و کمونیسم شکست خورده است یعنی قبول کردیم که در مقابل سرمایه داری هیچ آلت ناتوی وجود ندارد و سرمایه داری ابدی است این چیزی است که فعلاً» سرمایه داری به توده ها قبولانده است اما اگر بپذیریم که سوسیالیسم یا کمونیسم شکست نخورده بلکه این طبقه کارگر و انقلابیون هستند که در برقراری سوسیالیسم و کمونیسم شکست خورده اند، یعنی این که سوسیالیسم هنوز آلت ناتوی در مقابل سرمایه داری است و کارگران جهان و کشورها می توانند و چشم اندازی دارند، که برای نابود کردن نظام استثمار و برقراری سوسیالیسم دو باره و یا صد باره اقدام به انقلاب کنند. اگر ما بتوانیم به توده ها به قبولانیم که سوسیالیسم شکست نخورده است بلکه ما در برقراری آن شکست خوردیم اولین و بزرگترین قدم را در جهت انجام وظیفه طبقاتی خود به انجام رساندیم. در این صورت ضمن اینکه توانستیم ابزار و سوژه مهم تبلیغاتی ضد کارگری را از دست سرمایه داری در بیاوریم در همین حین می توانیم اعتماد بنفس، و ایمان به ممکن بودن برقراری حکومت کارگری و دنبال آن ممکن شدن برقراری سوسیالیسم در اذهان توده ها را دوباره زنده کنیم که سرچشمه جوشان انقلابات آتی خواهد بود و در چنین صورتی است که نیروهای که پتانسیل انقلابی دارند و اکنون دسته دسته به صفوف جریانات رفرمیستی، سکولار، سبزها و اصلاحات، تروریستی، ضد انقلابی و یا اراذل و اوباش و در بهترین حالت به انارشی جذب می شوند به سمت و صفوف انقلاب و انقلابیون جذب خواهند شد. »

و در واپسین فردایش، گفت: از زمهریر شتای خشن چه باک. ما زنده بودیم که زندگان رانویید زندگی دهیم و با این کلام خورشید وجودش خاموش شد..

چیزی که شاهرخ را متمایز کرد صداقت بی نظیرش بود تهور و جسارت مثال زدنیش بود. این شاهرخ بود که جرات پیگیری مطالبات کارگری را از داخل زندانهای مخوف نهادینه کرد نام او را ما در ردیف قهرمانان راستین راه آزادی خواهیم نوشت نام اورادر کنار بزرگان، در کنار رُزا و لینن. صمد و چگوارا و فواد که برای پایان دادن به ستم انسان برانسان جان باختند خواهیم نوشت. با آنان که بر تارک تاریخ مهر و ارزش انسانی زده اند و مسیر تاریخ را به سمت خوشبختی انسان تغییر داده اند.. شاهرخ زمانی، «گریلای شجاعی که شیخ و شاه و شیطان به جنگش رفته بودند در عصر حاضر سرآمد بود یکی از رهبران برجسته کارگری نظیرش به سختی ساخته خواهد شد. شاهرخ در عمر مبارزاتی خود تأثیری بسزا در اذهان جامعه کارگری گذاشت. برای اتحاد عمل قشرهای اجتماعی جان سختهانه تلاش میکرد. انسانی که هرگز دنبال قهرمان شدن و چهره شدن کذایی نبود او باور داشت تمام هستیش تلاش است در راه هدفش بدون چشم داشت، در افکار و باور او منیت و خود شیفتگی و خود محور قراردادن پوچ و بی معنی بود..

کمیته پیگیری در یک دهه اخیر بیشترین خسارتها را متحمل شده است سالها فعالینش در حبس بوده اند و کماکان در در زندان هستند شاخص ترین اعضای خود را ازدست داده و دهها بار اعضا کمیته تهدید و مرعوب شده اند.. ولی در راه متحقق کردن خواسته های کارگران از پای ننشسته و مسرانه و مسئولانه برای برپای تشکلهای کارگری در محیط کار کارگران بی وقفه تلاش میکنند.. گرچه نبود شاهرخ خسارانی جبران نا پذیر است و جای خالی او را نمیتوان پر کرد اما رهنمودها یش برای دنیایی بهتر ورهایی طبقه کارگر همواره چراغ راه آینده ما خواهد شد.. یادش همیشه گرامی باد.

خ. حسینی

۲۲. ۰۶. ۹۵.



## در رسای شاهرخ

تو... اندیشه یک ذهن زیبا و پویایی، تو همانند نسیم و آب جاری شدی در پهنای دشتستان تشنه به وسعت آسمان، تو پیکره ای زرین را در اعماق تاریکی برافراشتی، تو ارزش دادی به آنچه آزادی می خوانند، تو (فار) شدی بر بلندای ساحل امید... همان عشق شدی که جان بازی کنند برایش، گر امی تر از جان شدی. سخت تر از الماس شدی، تورا باهزاران واژه از جنس پولاد نمی توان نوشت، تو آمدی تا بهار و گل و شکوفه گیلان رانویید دهی، تو خود آزادی شدی، تو برای دستان کوچک کودک کار پینه شدی، تو کارگری، موج شدی، شور شدی، برای رها شدن از یوغ جور و استثمار تو معلم رهایی شدی، تو شکفته شدی در ره آزادی و آبادی ...

تداعی شد با تو !!!؟ باتو تداعی شد صبحهای شهریور..؟!.. فصلی که فریادهای رهایی در جان و تار و پود میله های آهنی سلول عجین شد، خورشید شدی در بلندای افق، گوش کوه و قله را شهر و کوچه را پر از فریاد کردی پا بپای زمزمه اعتراض، تو زمزمه یک انقلاب..... شدی، راه تو توانفراسا و سخت است اما تو رفتی در افق ایستادی و فریاد برآوردی که سر انجام پیروزی از آن ماست.... شاهرخ همان انسان وارسته پر از اعتقاد و اعتماد و انرژی و باور، از هستی خود جان شست. تمام وجود خود را وقف هدفی والا کرد

## تقدیم به شاهرخ زمانی و دیگر کارگران در بند

برگزینم برایت کدامین را  
از میان انبوه واژه گان که در ذهنم صف کشیده اند  
ای انسانهای والا، ای رنجبران مبارز  
ای که به راهی انسانی و راستین قدم نهاده ای  
راه همه بزرگان و خوبان  
تو فهمیده ای درد مشترک ما را  
درد پدري که براي سیر کردن شکم کودکش  
سگدو میزد  
از بوق سگ تا قیر اندود شامگاهان  
درد مادري که عفت میفروشد براي نان شبش  
درد کودکی که به جاي کلاس درس  
دل به کار و خیابان  
تن داده است به استعمار  
آري راه تو راه مبارزه با درد مشترک است  
وتو فریاد کرده ای این درد را  
چون کوه  
گهي مقاوم و استوارو خموش  
گهي پر خروش  
چون آتشفشان  
که خروش تو خروش کارگر است  
روزي خواهد آمد که فوران گدازه هایت  
به آتش خواهد کشید همه پليدي ها را  
ای سمبل مبارزه  
ای نماد استقامت

## دل نوشته ای از اسماعیل فتاحی درباره شاهرخ زمانی

چگونه رفتنت را باور کنم؛ هجمه سنگینی است که در وجودم نمی گنجد. با کدامین واژگان اشک آلود، حزن خود را بگویم و غرورم از آن که رفیقی چون تو داشتم که تا آخرین نفس از پای ننشست و ایستاده مرد، نه مُرده ای. گُشتند. نه نکشته اند، تو جاودانه ای به ابدیت تاریخ، نو نرفته ای، راهت، رسمت، خطی به ابدیت تاریخ است و هر واژه ات، هر کلمه ای که بر لبانت جاری بود، دریچه ای است رو به فرداهای روشن، زندگی ات چراغی است برای هر آنی که می خواهد بیاندیشد، برزمد و انسانوار بزئید، استوار چون دماوند در بدترین شرایط همواره تبسم بر لبانت جاری بود. آری تو سازشکار نبودی، آشتی پذیر نبودی با دشمنانت، و تا شماره آخرین نفس هایت سرود زندگی سر دادی. تا دو روز قبل از جنایت بی شرمانه با این که در زندان بودی باز از سازماندهی و دخالتگری در جنبش و ایجاد هسته های مخفی کارگری حرف می زدی. آری درست دو روز قبل از این اتفاق بود. آرامش عجیبی در صدایت بود. صدایی که همواره عزمم را برای رزم، جزم تر می کرد. راستی خبرت بدهم این زرد رویان و سازشکاران که تا دیروز لگدپرانی می کردند، اکنون صفحه مجازی خط خطی می کنند با نامت و یادت. انگار یادشان نیست که همواره از تشکیل حزب حرف زده ای و نوشته ای و ... حتی از داخل زندان سازماندهی می کرده ای. آری، رژیم می دانست شاهرخ کیست. استوار بودندت، مقاومت و ایمانت به مبارزه طبقه کارگر، دشنه ای در گلوی دشمن بود. از هر قطره خونت، شاهرخی دیگر را زمین خراب گرفته آبتن است. التیام این زخم، ها انتقام خون توست و بدان تا آخرین لحظه از پای نخواهیم نشست. بدان مُرده ای، چون راهت پُر رهرو است و جاودان. اکنون وقت بر سرکوفتن نیست، دست تهی برای کوفتن بر سر نیست، رفتنت ما را به حزن و بهت فرو بُرد و فاجعه ای اسفناک برای جنبش بود، ولی راهت هنوز پُر رهرو است و زندگی ات چراغ راهمان، رو به برج زمردین آتیه فرداهای روشن، که در آن دیگر اندوهی نیست.

۲۴ شهریور ۱۹۹۴

در فقدان شاهرخ زمانی، کارگر مبارز و قهرمان که سرانجام  
جان خویش را در راه سُرخش فدا کرد.

## «سکوت، پیش از فریاد»

در رفتن ات  
درختان خاموش اند،  
برگ ها  
در سکوتِ باد  
از حرکت باز ایستاده اند،  
پرنندگان نمی خوانند  
سرود امیدواری را،  
گل ها  
در فقدان آفتاب شان  
سوگواری می کنند ...  
و دریاها

و بدان همه کودکان و کارگران  
چون رشته کوهی دست به دست تو خواهیم داد  
که اتحاد و همبستگی حرف توست  
ای زنان، مردان، کودکان کارگر جهان بیاید متحد شویم  
برای تو مینویسم  
تو را میشناسم  
تو را که لبانت فریاد کرده اند درد مشترک ما را  
تو را که دستانت سلاحی ساخته است از قلم  
برای پیکار با نابرابری ها  
آری تو نوید بخش راه و روزی  
که باید مبارزه و مطالعه کرد برایش  
روز و راهی که فرجامش  
روزی است که واژه ای به نام استثمار با لبان همه نا  
آشناست  
روزی که انسانی هم نوعش را به بردگی و بندگی نمی گیرد  
روزی که از صدای شکم کودکی نتوان سمفونی و تراژدی  
ساخت  
روزی که هر کودکی بتواند بگوید و بنویسد  
بابا نان داد  
دیگر کودکی به اسم کودک کار و خیابان نیست  
وپدر و مادری شرمنده کودکش  
آری تو مبارز و نوید بخش این راه و این روزی  
ای کارگر مبارز  
راهت پر رهرو و دستت متحد  
( اسماعیل فتاحی ۱۳۹۳ / ۱/۳ تبریز )

## با یادِ شاهرخِ زمانی و کوروشِ بخشنده

در بی پناهی  
موج در موج  
از سطح تا به ژرفا  
ارغوانی رنگ گشته اند.

آه -  
شاهرخ !  
ضجه های خواهرت  
مُستاجرِ سمجی ست  
که خالی نمی کند؛  
اتاقش را -  
در گوش های کرِ من؛  
سوارانِ دشتِ قدرت به سکوت میتازند  
وکوروش -  
دستِ هزار کارگرِ حادثه در دستانش  
لبخند میزند؛  
من هراسان و شتابانِ باشدتِ تمام -  
دست هایم را می رقصانم در برابر چشم  
سایه ی وهمِ آلودِ زندانی در بلفاست ،  
چسبیده به صورتم ؛  
نه !  
چه خواب  
چه بیداری  
نمی خواهمش ، نمی خواهمش  
چیزی نمانده است  
گراهِتِ جهانی دهگده ای  
در اوین -  
زندانی ست .

ای یگانه سرود  
کارگر زندانی  
همچو کوه ها استوار...!  
در نبودنت  
زمین سراسر در سکوت نشسته -  
تا انسان  
به رسالت خویش  
عمیق تر بیانیدش؛  
به روز سرنوشت ساز آخرینش..  
تا برخیزد!  
باید که انسان  
برخیزد...!

«فلزبان» ۹/۴/۹۵

(زهره مهرجو)

سپتامبر ۲۰۱۵

### آسمان هم

دلش می گیرد  
می گیرد ؛  
وقتی -  
ستاره هایش را  
به خاک می کشند .

« فلزبان »

«تو»

حرمت واژه ی رفیقی

در ذهن پینه بسته ی یک کارگر....

یادی از شاهرخ زمانی در مراسم رونمایی کتاب شعری از علی اکبر درویشیان  
روز پنج شنبه ۱۴ مرداد در مراسم رونمایی کتاب شعری از علی اکبر درویشیان، شاعر کارگر و جوانی به تریبون فراخوانده شد تا یکی از سروده‌های خود را خطاب به حضار بخواند. او سخن خود را کوتاه، اما کوبنده، با این جملات آغاز کرد:

«تو»

حرمت واژه ی رفیقی

در ذهن پینه بسته ی یک کارگر....

تقدیم به رفیق شاهرخ زمانی به مناسبت سالگرد قتلش»

و سپس با سلام به حضار، سروده‌ای را تقدیم کرد به کارگران کارخانه ی لنت سازی اراک:

«پنجه‌ای نفس بریده ام

نفسی تاول زده

اینجا

غلظت وحشیانه‌ای جریان دارد

هم گرمای کوره

هم سرمای آستون

آخر اینجا

استثمار پاچه ی ماشین‌ها را هم میگیرد

رفقاییم سالهاست

آب به شیره جانشان بسته اند»

(کارگر)

به این کارگر شاعر و جوان که می داند چگونه شعر، اعتراض و تعهد را درهم آمیزد، درود می گوئیم. همین یک جمله ی کوتاه او کافی بود تا نشان دهد که تعهد و جسارت هنوز زنده

## «بیاد رفیقم»

«بیاد رفیقم»

مرگ شاهرخ

مرگ تاریخ وزمانه

مرگ مه، شید

مرگ سوسن

باد وامواج گللاه

مرگ طغیان

رود رهرو

غرش امواج ودریا

غزه البرز، دماوند

آی جلاد

قاتلان هرزمانه

قاتل عشق وزمانی

مرگ هیچیک

در توان نیست

گلبن عشق بهاران

گل دهد درهر زمانه

گل دهد صدها زمانی

در بهارو هرزمانه

آسمان و هرکرانه

گرمی انوار رویش

قلب گل‌های بهاری

قلب انسان های عاشق

مرگ دژخیمان ظالم

مرگ قاتل های گلزار

نو بروید صد به گلزار

نو بروید هرزمانه

لاله زاران چون رفیقم

لاله زاران هر کرانه

گل دهد صدها زمانی

گل دهد صدها زمانی

شعر از : « نادر»

یا کوچه قبای کوتاهی پوشید.

یک خشم مانده در خاطره ات

یک ستاره مانده در سنگرت

یک پرچم سرخ چکیده از تنت.

و از همه زیباتر

یک مانیفست در کلمات:

«کارگران جهان متحد شوید»

علی\_رسولی

«شورشی در قرنطینه» (شعر مناسبت شهادت رفیق  
شاهرخ زمانی سروده شده است)

### «شورشی در قرنطینه»

آینه بود شکست

یا واقعیت دروغ می گفت.

چشم های تو بود که دیگر ننگریست

یا جهان نابینا تر از ما بود.

کشتزار سوخت

یا دست های تو

دیگر بخشنده نبود

یا که گندم نان نشد

نان پختن نیازمند لبخندت بود.

قدم ها اتمام یافتند

## شعری برای رفیق شاهرخ زمانی

### ”این یک شعر نیست“ برای شاهرخ زمانی

خبرسازی بیهوده:  
مرگ طبیعی یک زندانی  
کدام واقعیت بود؟  
نام: شاهرخ  
فامیل: زمانی  
شغل: کارگر، نقاش ساختمان  
جرم: می‌دوید تا کارگران بی‌تشکل چند روز بیشتر زنده بمانند  
سه روز پس از زادروز من رفت  
۲۲ شهریور ۹۴  
روزنامه بی‌رحم است  
واقعیت را می‌سوزاند.  
تنها واژه‌ی ”زندانی“ در تیتراژ حقیقت داشت.  
تا یادمان نرود که او بیهوده بود، طبیعی مرد و البته خبرساز شد!  
شاید روزی فرودستان  
نعش رفقیانشان را با شعرهای ”برشت“ به گور بسپارند  
و نه با صدای خداوندگاران مرگ  
و در تیتراژهای زرد بوق‌های مسلط  
خبرساز شدن یعنی تنبان بی‌بضاعت من  
که آنقدر شهامت نداشتم تا غلاف از آلت مبارک برکشم و ذولفقارم را  
همچون رفقایم  
با عشق و احترام فراوان به سیمای کریه میهمان نامحترم رسانه پرت کنم.

خبرساز شدن یعنی بازکاشت آن صدای ابتذال



تا نونهالان سردرگم، کنار حرم و شمع و کتاب باز خدای حاکم،  
 به استغاثه بایستند  
 کفترهای بیچاره ای که با اصواتی نامفهوم، رمه‌وار  
 آزادی مگس در بند را  
 از عنکبوت گدایی کنند.  
 که البته به ناحق در زندان است  
 او را به سیرک بسپارید تا شادمان کند!  
 زندان چاهی‌ست عمیق  
 تا امامان زمان‌مان غرق شوند!  
 حجله‌ای‌ست تا دختران خدا  
 - چریک‌های باکره - اضاله شوند  
 سینه‌هایی که با گلوله‌ها خوابیدند تا فردا کودکان خشم و هیاهو از حاشیه‌ها  
 سربرآورند  
 که کجایند مادران و پدرانمان، آن روایتگران فردا؟!  
 بایّ ذَنْبٍ قَتَلْتِ  
 دامادی را می‌شناختم  
 وقتی شعر می‌خواند  
 در حنجره‌اش عاطفه تیرباران می‌شد  
 عاطفه که بچه را زایید تا بمیرد!  
 و گفت پیش از اینکه بمیری جاودانه می‌شوی  
 و هیچکس در انتظارمان نیست  
 آنها به ما وعده‌ای نمی‌دهند  
 وعده‌هایشان را در سوراخ‌های بخارآلود خیابان‌های نیویورک و در بوی گند شاش  
 بچه‌های اعماق ریخته‌اند  
 در اوکلند و نمایش شبانه پلیس‌های مهربان  
 و مردان غریبه‌ای در دستبند  
 با شلوارهایی گشاد و رهاشده  
 با لهجه‌ی برده‌ای که هنوز می‌خواهد فرار کند انگار  
 بردگانی که از سر حادثه سیاه یا سرخند!  
 تا مکزیکی‌های خطرناک در سرزمین خویش غیرقانونی بمیرند  
 تا عرب‌ها از بمب به دریا فرار کنند  
 تا فلسطین فراموش شود  
 تا سومالی بسوزد  
 آنقدر که  
 همیشه یادمان باشد تنها دو راه می‌ماند:  
 یا با آنها، یا با آنها!  
 و راهی که من می‌شناسم:

کشتی را سوراخ کن!  
و من چقدر شما را که در زندان می‌میرید دوست دارم!  
اندام‌تان سالها از شعورتان پیرتر،  
عصب‌ها متلاشی می‌شوند  
امید نخی سیگار است.  
لب‌هایی‌ست که با اشک زمزمه می‌شود:  
دوستت دارم  
مغز می‌نویسد  
انگشتانت مشت می‌شود برای چه؟  
می‌روی که ما همیریم و عنکبوت‌ها بگویند مرد؟  
طبیعی مرد؟!  
کاملاً طبیعی؟  
مثل بچه‌های افغانستان؟  
با گوش‌هایی پر از گوگرد و سرب و خاک؟  
کاملاً طبیعی  
مثل خشم من در شعر  
که فروغ بخوانم و سردم شود و بگویم  
قرار است انگار بزودی با آتش گرم شوم  
کاملاً طبیعی!  
برای همین شعر می‌نویسم  
تا همینجا همیرم  
تا دست کم در شعرم برایت یک کیلو گوشت بیاورم  
با استخوان و دنبه  
نخود و لوبیای کافی  
و پنهانی‌گردی بپوشم  
از مرز تنم بگذرم  
آنقدر سیر که گرسنگی قصه شود  
والبته با آتش و لباس‌های لاکچری تو! سفیدبرفی متوسط من!  
با آتش و بوی پوست سفیدت!  
”اون شلوارک کوتاهه رو بپوش  
دوستاتم بگو بیان”  
زعفرانیه چقدر گران است که نمی‌شود روی برنج تایلندی بریزم  
حالا مدیر اصرار دارد که شاهرخ بیهوده بود  
فراموش‌شدگان بیهوده  
که نود و پنج درصد مردم جهان اند  
تنها همان ۵ درصدند  
آنها که می‌توانند و می‌دانند که باهوده‌اند!

تا اما گلدمن را سلب تابعیت کنند  
مایاکوفسکی دیوانه‌ای باشد در کوچه‌ها  
تا گاوهای اسپانیا به ایگلسیاس سقوط کنند  
تا دالی از والت دیسنی لب بگیرد  
و خروار خروار فعال حقوق بشر  
با پرونده‌های باز تجاوز و توهین و تهدید  
از زنان مثل اسبی مرده روی دوش کولبران حمایت کنند  
و بکنند

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي  
وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي  
وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِنْ لِسَانِي  
يَفْقَهُوا قَوْلِي

”پشت هرنشانه آن خودانگیزنده، آن امر پنهان و مرموز  
چندگانه‌ای حفر می‌کند  
هر گزاره دشنه‌ای ایست که فرمان ایست می‌دهد  
که دریده شویم  
که دریده شویم...“  
ما بربرهای نامتمدن که هنوز بدبینانه به انسان امیدواریم  
تا هستی‌مان را  
کارمان را  
زنان و مردان و کودکان‌مان را بگیرند و به شهر زیبای‌مان لبخند بزنند  
تا لبخند بزنیم  
تا یادمان نرود که زنده ایم  
که همدست نیستیم

همسنگ‌گیریم!

تقدیم به رفیقم، شاهرخ زمانی، که چون کوه سربلند و ستزگ در  
مقابل ظلم ایستاد و ایستاد و ایستاد ... هنوز هم در قلبهای ما  
ستزگ و سربلند ایستاده است.

## من آزادی می خواهم

من کارگرم  
مثل همه ی کارگران  
مثل همه ی انسانها  
زیر فشار  
سلطه  
خفقان  
استثمار سرمایه  
استخوانهایم خرد میشود  
+ + +  
من آزادی  
برابری  
زندگی انسانی می خواهم  
+ + +  
کفشهایم را پوشیدم .  
او پرسید :  
کجا؟  
گفتم :  
من آزادی می خواهم.  
در پی آزادی ،  
در به در شدم ،  
به هر جایی سرزدم.  
همه نگاهم می کنند.  
دوستان با حسرت ،

دشمنان با کینه ،  
رفقا ،  
با شور و شوق.  
+ + +  
پلیس نیش خندی زد :  
آزادی می خواهی ؟  
دستانم را بستند :  
جای تو زندان است !!!  
آنکه آزادی خواهد ،  
چور زندان کشد.  
+ + +  
اکنون مرا ،  
زندان ،  
به زندان ،  
می گردانند.  
+ + +  
زندانشان ،  
پر از ، من است.  
می بینم رد پا ،  
نشان آزادی خواهان ،  
می شنوم ،  
گریو غرش طوفان را ،  
می شنوم ،  
صدای هلهله یاران را ،  
پیروزی از آن من ،  
من بسیاران است.  
چون من ،  
از بسیارانم.

م. اخگر ۱۳۸۹/۹/۲۸

برداشت آزاد از شعر عماد الدین نسیمی شاعر آزاده آذربایجانی که به سه زبان شعر گفته است و زندگی‌اش را در راه مبارزه برای آزادی گذاشت، نام اصلی شعر «حیران رخ یار» است، حاصل برداشت آزاد از آن شعری با نام «کارگر آگاه از نبرد نترسد» شده است که تقدیم به کارگران زندانی و شاهرخ زمانی می‌شود.

## کارگر آگاه از نبرد نترسد!!!

مشتاق رهایی، از سرزنش سازشکار نترسد.

عاشق آزادی از سرمایه دار و پاسدار نترسد.

کارگری که سوسیالیسم را کند، هدف خویش،

از آخوند خونریز و کارفرمای فریبکار نترسد.

شاهرخ که چو ارانی زند، دم ز آزادی و حق،

از طعنه نا محرم اسرار کارگری، نترسد.

ای طالب حق و عدالت، ز جان و مال میندیش،

کارگری، به برابری رسد، که از سرمایه دار نترسد.

گر بی بصری می کند، انکار شاهرخ، ز نبرد،  
سهل است و چه غم؟ کارگر آگاه از نبرد نترسد.  
در نبرد کار و سرمایه بیم سر و جان است ولیکن،  
ای رفیق مبارز، از این ها، کارگر آگاه نترسد.  
اندیشه ندارم ز کارفرما و دولت بد اندیش،  
از زندان و شکنجه، عاشق سوسیالیسم نترسد.  
در سایه اتحاد، ایمن از آنست، کارگر مبارز،  
که شاهرخ شیر دل، از آخوند کفتار نترسد.

م. اخگر  
۱۳۹۳/۳/۱۷

## یک سال پیش در تاریخ ۱۳۹۴/۶/۲۲ شاهرخ زمانی کارگر کمونیست انقلابی را در زندان کشتند.

طی سال گذشته اتفاقات بسیاری در رابطه با کشته شدن شاهرخ و مواضع مختلف در مورد کارها و اهداف و نظرات شاهرخ رخ داده است، یکی از آنها جمع آوری و آرشیو کردن مجموعه آثار شاهرخ زمانی است که در اولین گام اقدام به تهیه کتاب "آثار برگزیده شاهرخ زمانی و برخی اطلاعاتی های مشترک" شده است، که توسط جمع قدم اول تدارک حزب انقلابی طبقه کارگر و کمیته حمایت از شاهرخ زمانی چاپ و منتشر شده است، و رونمایی این کتاب در شهر تورنتو در مراسم بزرگداشت رفقا شاهرخ زمانی و کوروش بخشنده که توسط احزاب و تشکل ها روز یکشنبه ۲ اکتبر ۲۰۱۶ مصادف با ۱۱ مهر ۱۳۹۵ از ساعت دو و نیم تا پنج و نیم بعداز ظهر در نورث یورک سیویک سنتر ۵۱۰۰ خیابان یانگ، سالن کانسل چمبر انجام خواهد شد. پیشاپیش از شرکت همه رفقا در این مراسم قدر دانی و تشکر می کنیم.

جمع قدم اول

۱۳۹۵/۶/۱۷





# بزرگداشت کارگران کمونیست و مبارز شاهرخ زمانی و کوروش بخشنده



پس از گذشت یک سال از قتل کارگر مبارز شاهرخ زمانی در زندان توسط رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی و مرگ تاسف بار فعال کارگری کوروش بخشنده بر آن شدیم تا ساکنین بزرگداشت این رها را برگزار نموده و در ضمن مروری داشته باشیم بر مباحثات جنبش کارگری در سالی که گذشت.

**تاریخ: یکشنبه ۲ اکتبر ۲۰۱۶ (۱۱ مهر ۱۳۹۵)**

**ساعت: ۲:۳۰ تا ۵:۳۰**

**مکان: نورث یورک سیتی سنتر، ۵۱۰۰ خیابان یانگ، سالن کانسل چمبرز**

**North York Civic Center, 5100 Yonge Street / Council Chambers**

با همکاری:

اتحاد بین المللی در حمایت از کارگران در ایران

حزب کمونیست ایران

حزب کمونیست ایران (م.ل.م)

حزب کمونیست کارگری ایران

حزب کمونیست کارگری ایران - کلیت

رادویو پیام کانادا

کمیته حمایت از شاهرخ زمانی

## زنده باد یاد و خاطره رها شاهرخ زمانی و کوروش بخشنده

## زنده باد سوسیالیسم